

# مأموریت ناتمام هایزر

مختصرنامه مطالعات تاریخی

پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## مأموریت ناتمام هایزر

● کامران غضنفری

۱۱

سال ۱۳۵۷، کشور ایران شاهد خیزش همگانی مردم مسلمان علیه حکومت سلطنتی محمدرضا پهلوی بود. تدابیری همچون «دولت آشتی ملی» شریف امامی و یا دولت نظامی از هاری نیز نتوانسته بود مردم بپاخاسته را فریب داده یا سرکوب کند. در چنین شرایطی سایروس ونس (وزیر امور خارجه آمریکا) در مورد اوضاع ایران در اواخر آبان ماه ۱۳۵۷، اظهار می‌دارد:

فشار کاخ سفید برای وادار ساختن شاه به استفاده از نیروی نظامی برای سرکوب مخالفان، افزایش می‌یافت. من با سولیوان و مشاوران خود در وزارت خارجه در مخالفت با این نظر هماهنگ بودم و فکر می‌کردم که استفاده از نیروی نظامی برای سرکوب مخالفان موجب از هم پاشیدن ارتش خواهد شد زیرا بیش از پنجاه درصد نیروهای مسلح را سربازان و افسران وظیفه تشکیل می‌دادند.<sup>۱</sup>

اما باید دید این مقامات کاخ سفید که به قول ونس، شاه را تحت فشار قرار داده بودند تا از نیروی نظامی برای سرکوب مخالفان استفاده کند، چه کسانی بودند؟

منصور رفیع‌زاده (رئیس پایگاه ساواک در آمریکا)، این موضوع را چنین شرح می‌دهد: در ماه نوامبر سال ۱۹۷۸ شنیدم که برژینسکی (مشاور امنیت ملی کارتر)، و زاهدی (سفیر ایران در آمریکا) طرفدار یک کودتا در ایران بودند. هنوز نمی‌دانم که کدامیک از آن دو

نفر طراح اصلی آن عقیده بوده و دیگری را با خود همدست کرده، ولی مطمئن هستم که هر دو نفر آنها آن را تأیید نموده‌اند.<sup>۲</sup>

هم چنین طبق یک سند بدست آمده از اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) خطاب به رئیس ساواک تهران به تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۷، تحت عنوان «مضمونین درجه یک»، مشخص می‌گردد کمیته مشترک ضدخرابکاری، از تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۷ مشغول شناسائی آدرس‌های افرادی بوده که قرار بوده در موقع کودتا، اقدام به دستگیری آنان گردد.<sup>۳</sup> رفیع‌زاده در بخش دیگری می‌گوید که هنری کیسینجر (مشاور امنیت ملی نیکسون) نیز قبول کرده بود که طرح کودتا را با شرایط زیر تصویب کند:

۱. کلیه زندانیان سیاسی که توسط شاه آزاد شده بودند، دوباره زندانی شوند.

۲. افرادی مثل تیمسار نصیری و هویدا که در زندان بودند، آزاد شوند.

به نظر آنها فقط یک نفر از عهده چنان کاری برمی‌آمد و او تیمسار اویسی (فرماندار حکومت نظامی تهران) بود. با این حمایت قوی آمریکائی‌ها، زاهدی با چند ژنرال برجسته ارتش ایران تماس گرفت و آنان طرح خود را به این شکل مطرح کردند که شاه باید به جزیره کیش یا کرمان رفته به طور موقت در انزوا باشد. زندانیان سیاسی سابق باید دوباره دستگیر شوند و افراد دیگری مثل نصیری باید آزاد گردند. هنگامی که ارتش موفق شود نظم را در کشور برقرار کند، آن وقت شاه می‌تواند برگردد...<sup>۴</sup> سه روز پس از دیدار ژنرالها با اویسی، پای من [رفیع‌زاده] نیز به داخل کودتای مذکور کشیده شد. به این ترتیب که «سیا» از من خواست تا واسطهٔ میان آنها و اویسی بشوم. هدف «سیا» نیز با هدف زاهدی و برژینسکی یکسان بود، یعنی شاه می‌بایست به جزیره‌ای فرستاده شود و تیمسار اویسی کودتا را رهبری کند. هنگامی که آرامش به کشور برگردد، شاه نیز مجدداً بر جایگاه پیشین خود قرار خواهد گرفت.

از رابط‌های «سیا» پرسیدم که این طرح چه کسی است، آیا طرح شماست؟ گفتند خیر. پرسیدم: من به ژنرال بگویم که چه کسی پشت این نقشه است؟ جواب دادند: دولت آمریکا.<sup>۵</sup>

گری سیک (مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی آمریکا) در این باره چنین می‌گوید:

اردشیر زاهدی با گروهی از ژنرالها در تماس بود، به ویژه با ژنرال غلامعلی اویسی (فرماندار حکومت نظامی تهران)، ژنرال متوجه‌چهر خسروداد (فرمانده هوانیروز)، و ژنرال عباسعلی بدره‌ای (فرمانده گارد شاهنشاهی)، که چندین ماه به شاه اصرار می‌کردند تا

مخالفین را در هم بکوبد. این گروه خواهان تشکیل یک دولت نظامی که آزادی بسیار بیشتری در کاربرد زور علیه مخالفین داشته باشد، بود.<sup>۶</sup> وی در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

برژینسکی که خیلی به مشورت‌های زاهدی وابسته بود، به طور ثابت از یک راه حل نظامی در ایران حمایت می‌کرد؛ در ابتدا یک دولت نظامی، و سپس در صورت نیاز، یک کودتای نظامی. در داخل ارتش ایران فرماندهانی بودند که برای یک عملیات سرکوب بی رحمانه و خونین، در صورت دادن یک چراغ سبز، توانایی داشتند.<sup>۷</sup> کارتر طی مصاحبه‌ای در تاریخ هفتم دسامبر [شانزدهم آذر] تردید خود را در مورد وضعیت شاه، چنین بیان می‌کند:

ما ترجیح می‌دهیم که شاه همچنان بر اریکه قدرت باقی بماند ولی تصمیم نهائی با مردم ایران است. در پاسخ سؤالی از طرف خبرنگاران درباره اینکه آیا به نظر رئیس جمهور، شاه می‌تواند بر سر قدرت باقی بماند یا نه، کارتر پاسخ داد: نمی‌دانم... امیدوارم چنین باشد... ولی این چیزی است که مردم ایران باید درباره آن تصمیم بگیرند.<sup>۸</sup>

۱۳ اما علیرغم این ادعای کارتر، آمریکایی‌ها نه تنها به تصمیم مردم ایران مبنی بر کنار نهادن رژیم پهلوی وقعی ننهادند، بلکه در صدد برآمدند تا با حمایت از سرکوبی خونین و بی‌رحمانه، انقلاب مردم را فرونشاندند، دهها سال دیگر همچنان به غارت و جنایت خود در ایران ادامه دهند. اما عملیاتی که در این مرحله برنامه‌ریزی شده بود، با اقدام قهرمانانه سه سرباز و درجه‌دار در ناهارخوری افسران گارد شاهنشاهی نافرجام ماند و جمعی از افسرانی که قرار بود در سرکوب و کشتار مردم شرکت کنند، خود به هلاکت رسیدند. راه‌پیمایی‌های عظیم و میلیونی مردم در روزهای تاسوعا و عاشورا، در کنار واقعه لویزان، شاه و اربابان خارجی او را به فکر انداخت تا برای فریب مردم و انحراف انقلاب، چاره‌ای دیگر بیندیشند. یوسف مازندی این ماجرا را چنین طرح می‌کند:

راه‌پیمایی میلیون‌ها تن در تاسوعا و عاشورا که گزارش داده شد خود شاه با هلیکوپتر از آسمان تهران آن را مشاهده کرده بود، مسلماً برای وی تردیدی باقی نگذارد که مقابله با آن موج خروشان، حتی با کشتار و به راه انداختن «حمام خون» نیز ممکن نیست. به این لحاظ از نظر شاه، وجود دولت نظامی، جز تحریک بیشتر مردم، مفید به نظر نمی‌رسد. مشاوران داخلی و خارجی که اکنون توصیه‌های ضد و نقیض خود را به شاه تقدیم می‌کردند، صلاح دیدند که یک دولت غیر نظامی به نخست‌وزیری چهره‌ای ملی، زمام امور مملکت را در دست گیرد.<sup>۹</sup>

شاه ابتدا به سراغ دکتر غلامحسین صدیقی (یکی از رهبران جبهه ملی) رفت و به او پیشنهاد پست نخست‌وزیری داد. آنتونی پارسونز در این مورد می‌گوید:

روز بیست و دوم دسامبر [اول دی ماه] سولیوان و من ملاقات طولانی دیگری با شاه داشتیم. او به ما اطلاع داد که صدیقی نتیجه مشورتها و مطالعات خود را تا روز بیست و پنجم دسامبر [چهارم دی ماه] به او گزارش خواهد داد. شاه سپس گفت که اگر صدیقی هم نتواند کاری از پیش ببرد و اوضاع تحت کنترل درنیاید، یک ضربه نظامی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، زیرا دیگر بین شدت عمل و تسلیم شدن بدون قید و شرط، یکی را باید برگزید. شاه افزود که هنوز هم نمی‌تواند [به طور مستقیم] در یک اقدام نظامی برای سرکوب مخالفان مشارکت کند و ترجیح می‌دهد خود برای بازدید نیروی دریایی (۱) به بندر عباس برود و کار را به دست نظامیان بسپارد.<sup>۱۰</sup>

اما شاه و صدیقی به توافق نرسیدند؛ و شاه مجدداً به سراغ طرح قبلی خود یعنی استفاده از «مشت آهنین» برای سرکوب شدید مردم رفت. برژینسکی نیز که نگران به خطر افتادن تداوم سلطنت شاه بود، در صدد آمد شاه را به اتخاذ تصمیماتی برای «برقراری نظم و ثبات!» تشویق کند. وی در این باره می‌گوید:

در ماه دسامبر، طی پیامی خصوصی و محرمانه برای سولیوان که عنوان آن «پرسش‌هایی از شاه» بود، از سفیر خواسته شده بود که در اولین فرصت ممکن شاه را ملاقات کرده و به وی پیغام دهد که رئیس جمهور آمریکا با توجه و نگرانی عمیقی جریان حوادث ایران را دنبال می‌کند و مراتب پشتیبانی خود را از تلاش شجاعانه او برای برقراری نظم و ثبات اعلام می‌دارد. جمله آخر برای تأکید تکرار گردید<sup>۱۱</sup>: «... اما تداوم ضعف و بی‌ارادگی شاه در ملاقاتی که روز ۲۶ دسامبر [پنجم دی ماه] میان او و سولیوان روی داد، بیشتر نمایان شد.

در این ملاقات، شاه بی‌مقدمه از سولیوان پرسید که آمریکا از او چه می‌خواهد؟ سولیوان گفت آمریکا از هر اقدامی که او در جهت استقرار نظم و قانون به عمل آورد پشتیبانی می‌کند. شاه از او پرسید حتی اگر تصمیم به اجرای سیاست «مشت آهنین» بگیرد و اعمال این سیاست به خونریزی شدید منجر شود؟ و در فرض عدم موفقیت این سیاست آیا باز هم آمریکا از او پشتیبانی خواهد کرد؟ سولیوان در پاسخ گفت که اگر نظر شاه این است که آمریکا مسئولیت اقدامات او را بر عهده گیرد، تصور نمی‌کند واشنگتن با قبول چنین مسئولیتی موافقت کند. او شاه است و خود اوست که باید تصمیم بگیرد و مسئولیت تصمیمات خود را هم بپذیرد.<sup>۱۱</sup>

سایروس ونس (وزیر خارجه آمریکا) نیز در این مورد گفته است:



سفر رسمی شاه به آمریکا در سال ۱۳۵۶

روز بیست و ششم دسامبر [پنجم دی ماه] سولیوان گزارش داد که شاه مجدداً موضوع تشکیل یک شورای سلطنتی را عنوان کرده و همچنین نظر ما را دربارهٔ سرکوب مخالفان با استفاده از قوهٔ قهریه جویا شده است.<sup>۱۳</sup> در تاریخ بیست و هشتم دسامبر [هفتم دی ماه]، تلگرام زیر از سوی ونس برای سولیوان ارسال گردید:

من هم اکنون مذاکراتی با رئیس جمهور انجام داده‌ام و از شما می‌خواهم که پیام زیر را به شاه برسانید:

۱. ادامهٔ تردید و بلا تکلیفی برای روحیهٔ ارتش و ثبات سیاسی کشور خطرناک است.  
۲. اگر تشکیل یک دولت معتدل غیرنظامی که بتواند با شاه و ایالات متحده آمریکا کار کند و نظم و آرامش را برقرار سازد امکان‌پذیر باشد، بدون تردید راه حل مطلوب‌تری است.

۳. ولی چنانچه دربارهٔ خط‌مشی دولت غیرنظامی مورد بحث یا توانائی آن در برقراری نظم تردیدهائی وجود دارد، و یا تشکیل چنین دولتی خطر تجزیه و از هم پاشیدگی ارتش را

افزایش می‌دهد، شاه باید بی‌درنگ به تشکیل یک دولت محکم و مقتدر نظامی مبادرت نماید و به بی‌نظمی و خشونت و خونریزی [منظور، اتهام خشونت و خونریزی متناسب به قیام مردم است] خاتمه دهد. اگر شاه این راه حل را هم عملی نمی‌داند، می‌تواند درباره تشکیل یک شورای نیابت سلطنت تصمیم بگیرد.

۴. شما باید ضمن بیان مطالب فوق به شاه، صریحاً اعلام کنید که آمریکا در حمایت از وی پا بر جاست و تأکید نمائید که پایان دادن به وضع متزلزل و نامطمئن کنونی ضروری است. تکرار کنید «ضروری است».<sup>۱۴</sup>

آنتونی پارسونز (سفیر انگلیس در ایران) در مورد مسائل مربوط به این برهه چنین می‌گوید:

از آغاز یک رشته فعالیت‌های تحریک‌آمیز در اطراف کاخ نیاوران، خبرهای تازه‌ای می‌رسد. اردشیر زاهدی به تهران بازگشته و دست به فعالیت شدیدی زده بود. او از تشکیل یک حکومت قوی و اقدام نظامی برای سرکوبی مخالفان طرفداری می‌کرد و گفته می‌شد که با اطلاع و حمایت برژینسکی دست به چنین فعالیتی زده است.<sup>۱۵</sup>

روابط حسنه میان شاه و کارتر، تا کنفرانس گوادلوپ (۱۴ دی ۱۳۵۷) ادامه داشت و تلفن شاه به کارتر، فرح به رزالین (همسر کارتر)، و زاهدی به برژینسکی، به یک رویه روزانه تبدیل شده بود و هر سه طرف آمریکائی، حکومت شاه را به مقاومت در مقابل انقلاب تشویق می‌نمودند.<sup>۱۶</sup>

مینو صمیمی (منشی دفتر امور بین‌الملل فرح) از طرح اویسی برای قتل عام حدود یک میلیون نفر از مردم برای سرکوب کامل انقلاب می‌گوید:

از منابع دربار شنیدم که ژنرال غلامعلی اویسی به شاه گفته است برای سرکوب انقلابیون باید حداقل یک میلیون نفر کشته شوند، و پیشنهاد کرده با بمباران شهر قم و کشتار حداقل یک میلیون نفر می‌توان رهبران مذهبی را واداشت تا پیروان خود را از ادامه انقلاب منصرف کنند، و به این ترتیب مؤثرترین جریان مخالف رژیم را از تحرک بازدارند ولی چون شاه پیشنهاد اویسی را عملی نمی‌دانست، او هم ایران را به مقصد فرانسه ترک کرد.<sup>۱۷</sup>

### روی کار آمدن بختیار با حمایت آمریکا

هنگامی که عدم کارآئی دولت ارتشبد از هاری قطعی شد و دکتر صدیقی نیز حاضر به قبول نخست‌وزیری نشد، آمریکا و انگلیس به شاه توصیه کردند که با تشکیل «دولت ائتلاف ملی» به نخست‌وزیری چهره‌ای دیگر که در امور گذشته رژیم دخالتی نداشته و از «وجاهت

ملی» برخوردار باشد، موافقت کند.<sup>۱۸</sup>

در پیگیری این سیاست نوبت به بختیار رسید. وی برای قبول پست نخست‌وزیری، خواهان آن شد که شاه به مدت دو ماه برای استراحت از ایران خارج شود و شاه نیز آن را پذیرفت.<sup>۱۹</sup> یوسف مازندی، نماینده خبرگزاری یونایتدپرس در ایران، که با شاه نیز روابط نزدیکی داشت، دربارهٔ ماجرای نخست‌وزیر شدن شاپور بختیار می‌گوید:

بدون تردید، حضور شاپور بختیار در رأس دولت جدید، با پشتیبانی آمریکا صورت پذیرفته بود. فشار مخالفان شاه به آن درجه از انفجار رسیده بود که مقابله با نارضایتی مردم از دید آمریکا فقط در سایهٔ تشکیل یک دولت ملی که بتواند خواسته‌های مخالفین را تا حدودی به واقعیت برساند، امکان‌پذیر می‌نمود. شاپور بختیار می‌توانست پاسخگوی آن نیاز شدید شاه و سیاست آمریکا در آن زمان باشد.<sup>۲۰</sup>

خود بختیار در مورد نقش آمریکائی‌ها در به قدرت رسیدنش می‌نویسد:

چند نفر از اعضای سنا و دیگر آمریکائی‌ها فقط چند روز قبل از رسیدن من به قدرت، به ملاقاتم آمدند.<sup>۲۱</sup>

شاه نیز اعتراف می‌کند تحت فشار خارجی‌ها از جمله انگلیسی‌ها، بختیار را منصوب کرده است:

من با اکراه و تحت فشار خارجی‌ها موافقت کردم که او را به نخست‌وزیری منصوب کنم. من همیشه او را آنگلو فیل و عامل شرکت نفت انگلیس می‌دانستم.<sup>۲۲</sup> شاه در جای دیگر می‌گوید:

بالاخره من بعد از ملاقات با لرد جورج براون، تصمیم گرفتم که بختیار را منصوب کنم. لرد براون وزیر خارجه سابق انگلیس در دولت کارگری بود. با هم دوستی قدیمی داشتیم. در این ملاقات او دست‌های مرا گرفت و به من اصرار کرد که کشور را ترک کنم و گفت که یکی دو ماهی به مرخصی برو؛ او سپس شدیداً بختیار را تأیید کرد.<sup>۲۳</sup>

علیرغم تظاهر بختیار به داشتن سابقهٔ مبارزات ملی و مخالفت با حکومت شاه، طبق یک سند «سری» وزارت امور خارجه آمریکا به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸ [نهم دی ماه ۱۳۵۷]، رژیم شاه مشاغل پر درآمدی را در شرکتها و مؤسسات گوناگون به وی واگذار کرده و در واقع او را خریدار کرده بود.<sup>۲۴</sup>

در یک سند «سری» دیگر بدست آمده از سفارت آمریکا، که در تاریخ چهارم اوت ۱۹۷۹ [سیزدهم مرداد ۱۳۵۸] از ستاد سیا [در واشنگتن] به پایگاه سیا در پاریس ارسال شده، تحت عنوان «بررسی موضوع برقراری مجدد تماس با بختیار»، آمده است که شاپور بختیار از اوایل



دهه ۱۹۶۰ [۱۳۴۰] با سازمان سیا ارتباط داشته است.<sup>۲۵</sup> شاپور بختیار با چنین سابقه‌ای، از حمایت کامل دولت آمریکا برخوردار بود. ویلیام سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) در این مورد چنین می‌گوید:

واقعه‌ی عجیب و غیرعادی دیگری که در این مدت روی داد، این بود که از واشنگتن پیامی به طور مستقیم به عنوان بختیار مخابره شد که او را از حمایت و اعتماد کامل دولت آمریکا مطمئن می‌ساخت و به من نیز گفته شده بود که در هر موقعیت و وضعیتی، این حمایت را به او منتقل کنم.<sup>۲۶</sup>

۱. آمریکایی‌ها در نظر داشتند به وسیله بختیار چند طرح را اجرا کنند.
  ۲. بختیار با حمایت ارتش اوضاع را به حالت قبل برگرداند.
  ۳. در صورت شکست، اعلام حکومت نظامی کند و مراکز حساس را به ارتش واگذارد.
  ۴. در صورت عدم مؤثر بودن حکومت نظامی، بختیار پیشنهاد کودتا کند.<sup>۲۷</sup>
- از دیگر اهداف آمریکا برای انتصاب بختیار به نخست‌وزیری، می‌توان به لغو قراردادهای نظامی ایران با آمریکا اشاره کرد. این قراردادها عمدتاً در زمان ریاست جمهوری ریچارد



بختیار هنگام معرفی کابینه به شاه

نیکسون امضاء شده بود. دولت آمریکا با مشاهده فروپاشی دیکتاتوری شاه نگران شده بود که مبادا با قدرت گرفتن روحانیت و نیروهای اسلامی، این جنگ افزارها از کنترل آمریکا خارج شود و به معنای واقعی در خدمت مردم ایران قرار گیرد.<sup>۲۸</sup>

در روز سیزدهم بهمن، ژنرال اریک فون مارید با بختیار برای لغو قراردادهای نظامی به توافق رسید و پیش نویس توافق را به واشنگتن فرستاد. بر این اساس، مشکلی که سولیوان از آن قبلاً باخبر شده بود، به بهترین وجه - از نظر آمریکائی‌ها - حل شده و نخست‌وزیر منصوب شاه پذیرفت که راساً قراردادهای نظامی ایران با آمریکا و سفارش‌های آینده را لغو کند. به گفته سولیوان، به این ترتیب دست کم چهار میلیارد دلار سود نصیب آمریکا شد.<sup>۲۹</sup> کارتر در مورد خروج شاه از کشور می‌گوید:

شاه در آغاز حاضر به خروج فوری از کشور پس از تشکیل کابینه بختیار، که قبلاً آن را پذیرفته بود، نشد و گفت که بعد از تأیید تصمیماتش از طرف مجلس و استقرار دولت جدید کشور را ترک خواهد کرد.

اما دیگر برای همه حتی طرفداران معتقد شاه هم معلوم بود که تا وقتی او در ایران است، نظم و آرامش برقرار نخواهد شد... سولیوان هم که فکر می‌کرد فرصت مناسبی برای رفع بحران پیش آمده است، ما را در فشار گذاشته بود تا شاه را متقاعد کنیم هر چه زودتر ایران را ترک کند و نیز بدون فوت وقت با آیت‌الله کنار بیائیم. من این پیشنهاد را رد کردم و معتقد بودم که شاه و بختیار و فرماندهان ارتش بیش از هر زمان دیگری به حمایت ما نیاز دارند.<sup>۳۰</sup>

اما شلزینگر، برژینسکی و عده‌ای دیگر از مسئولان آمریکائی معتقد بودند از طریق اعزام نماینده ویژه‌ای باید به شاه تفهیم شود که ایالات متحده نمی‌تواند به دخالت مستقیم نظامی در ایران مبادرت ورزد؛ زیرا تمام برآوردها نشان دهنده آن است که شکستی سخت‌تر از ویتنام در انتظار آمریکائی‌ها خواهد بود. زیرا ایرانیان یکصدا از آیت‌الله خمینی و جنبش اسلامی حمایت می‌کنند. بنابراین شاه باید یکی از دو راه را بپذیرد: اول اینکه بایستد و سیاست مشت آهنین را به کار بندد و با تمام قوا علیه انقلاب به مبارزه نظامی برخیزد؛ یا اینکه موقتاً از ایران خارج شود و طرح پنج مرحله‌ای با حاکمیت دولتی از ملی‌گرایان با شعار اصلاحات به اجرا درآید. بر حسب این طرح نماینده ویژه باید به شاه ایران صریحاً می‌گفت که هر راهی را شاه ترجیح دهد، آمریکا با تمام توان از آن حمایت خواهد کرد.

### اعزام ژنرال هایزر به ایران

کارتر در اواخر دسامبر ۱۹۷۸ [اوایل دی ۱۳۵۷] پس از مشورت با سایروس ونس

(وزیر خارجه)، برژینسکی (مشاور امنیت ملی)، هارولد براون (وزیر دفاع) و ژنرال دیوید جونز (رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا) تصمیم گرفت ژنرال هایزر را به ایران بفرستد تا مأموریت مذکور را به اجرا درآورد.<sup>۳۱</sup>

ژنرال الکساندر هیگ (فرمانده نیروهای ناتو در اروپا) در مقدمه کتاب خاطرات ژنرال هایزر، در مورد دلایل اعزام هایزر به تهران می گوید:

در اوایل ژانویه ۱۹۷۹، وقتی که فرماندهی عالی نیروهای متفق در اروپا را داشتم، یک مقام وزارت دفاع آمریکا درباره اوضاع رو به وخامت ایران با من صحبت کرد و گفت که رئیس جمهور مایل است ژنرال هایزر (معاون من) به تهران برود. مذاکرات بعدی با مقامات کاخ سفید نشان داد که هدف از این کار، به راه انداختن یک کودتا در ایران است. اگر چه این برداشت در نظر مقامات دیگر متفاوت بود، اما احساس کلی این بود که اوضاع خطرناک منافع آمریکا [در ایران] آنها را به این فکر انداخته است.<sup>۳۲</sup>

برژینسکی نیز این قضیه را چنین تعریف می کند:

[در جلسه سوم ژانویه شورای امنیت ملی] دانکن (معاون وزیر دفاع) گفت که ژنرال هایزر باید هر چه زودتر به تهران اعزام شود و فرماندهان ارتش ایران را از ادامه همکاری نظامی آمریکا و ایران، و پشتیبانی آمریکا از آنان مطمئن سازد. من گفتم اگر قرار است شاه از ایران برود، ما باید تعهد قاطع و صریحی به نظامیان ایران بدهیم که در صورت لزوم آنها را در یک اقدام نظامی مورد حمایت قرار خواهیم داد. من با صراحت تمام گفتم که ما نباید در پشتیبانی از ارتش ایران کمترین تردیدی به خود راه دهیم.<sup>۳۳</sup>

... زمانی که ساعت ۶ بعد از ظهر با همراه داشتن تلگرام‌ها به نزد رئیس جمهور رفتم، به او گفتم که به نظر من به اندازه کافی درباره ایران اقدام نکرده‌ایم و این امر ممکن است نتیجه معکوس به بار آورد.

کارتر از این گفته من عصبانی شد و پرسید که مایل به انجام چه اقدامی بوده‌ام. به او گفتم که ما باید ارتش را تشویق به کودتا می کردیم.<sup>۳۴</sup>

برژینسکی در ادامه مطلب فوق، باز هم قصد خود مبنی بر تشویق ارتش به کودتا را بیان می‌دارد:

امیدوارم که تلگرام ما به ژنرال هایزر که در شرف حرکت به طرف تهران است، به ویژه تضمین‌هایی که درباره پشتیبانی آمریکا از نظامیان داده شده، از سوی ارتش به منزله تشویق به انجام اقدامات قاطع در هنگام ضرورت، تعبیر شود.<sup>۳۵</sup>

باید توجه داشت فردی که برای این مأموریت انتخاب شده بود یعنی ژنرال رابرت هایزر،



ژنرال هایزر

در دوران ریاست جمهوری پنچ رئیس جمهور آمریکا نقش مشاور را داشته و در دوره ۳۸ ساله نظامی گری خود در سه جنگ حضور داشته و بالاترین نشان نظامی آمریکا را به خود اختصاص داده بود. وی همچنین شش سال با درجه ژنرال چهار ستاره، در مقام معاون فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا و سپس فرماندهی نیروهای هوایی آمریکا خدمت کرده بود.

ژنرال الکساندر هیگ، در بخش دیگری از مقدمه‌ای که بر کتاب هایزر نوشته، اعتراف می‌کند منافع آمریکا اغلب از سوی دولت‌هایی تأمین می‌شود که خودکامه بوده و نمی‌توانند دموکراسی را تجربه کنند. وی ضمناً به کاخ سفید هشدار می‌دهد چنانچه مسئله نقض حقوق بشر در چنین کشورهایی را مطرح کند، ممکن است به سقوط آن دولتها منجر شده و در نتیجه منافع آمریکا به شدت آسیب ببیند. وی می‌گوید:

به قول هایزر، مسئله مهم این است که آمریکا چگونه با یک تغییر تاریخی در کشورهای در حال توسعه که درگیر روند تجدیدطلبی و مدرنیزه شدن گشته‌اند، برخورد می‌کند. دولتها و سنت‌های سیاسی این کشورها کمتر دموکراتیک است و اغلب حاکی از خودکامگی

است. منافع ما اغلب از سوی دولت‌ها تأمین می‌شود، دولت‌هائی که نمی‌توانند دموکراسی را تجربه کنند. ایران یک مورد کلاسیک است، اما هنوز کشورهای دیگری نیز هستند و فردا هم کشورهای خواهند بود که همین مسئله را خواهند داشت... هنگامی که مسئله حقوق بشر و نقض آن در یک کشور خارجی مطرح می‌شود، کاخ سفید باید دریابد که اگر دولت آن کشور سقوط کند، منافع آمریکا به شدت لطمه خواهد خورد.<sup>۳۶</sup>

در واقع، ژنرال هیگ به حقیقتی اعتراف کرده است؛ زیرا تاریخ ۶۵ سال گذشته، یعنی از هنگام خاتمه جنگ جهانی دوم تا کنون، نشان می‌دهد آمریکا در نقاط گوناگون دنیا همواره حامی و پشتیبان حکومت‌های دیکتاتور و ضد‌مردمی بوده و هر جا مردمی قصد ایستادن بر روی پای خود و رهائی از زیر بار ظلم و ستم چنان حکومت‌هائی را داشته‌اند، مورد تهاجم و سرکوب نیروهای آمریکائی قرار گرفته‌اند.

هایزر ماجرای ورودش را به ایران این گونه بیان می‌کند:

خبر ورود من به ایران [چهارم ژانویه ۱۹۷۹ / ۱۴ دی ماه ۱۳۵۷] به طور سُرّی به اطلاع ژنرال فیلیپ گاست، رئیس هیأت نظامی آمریکا در ایران، رسیده بود. ترتیب استقبال از من، به طور مخفیانه داده شده بود... به نظر نمی‌رسید که کسی آمدن ما را زیر نظر داشته باشد. در سفرهای قبلی مهمترین رهبران نظامی حکومت شاه، در فرودگاه به استقبال من می‌آمدند و مراسم استقبال پرطمطراق بود، اما این دفعه با همیشه فرق می‌کرد.<sup>۳۷</sup>

وی در مورد دیدار روز بعد خود با سولیوان، چنین می‌گوید:

پنجم ژانویه که با سولیوان روبرو شدم، پیامی را که از سایروس ونس دریافت کرده بود به دستم داد. در پیام دستور داده شده بود که من همه دستورات قبلی را نادیده بگیرم. به نظر می‌رسید که دیگر نباید طبق دستور مقرر با رهبران نظامی ایران تماس بگیرم. قرار شده بود تا اطلاع بعدی از واشنگتن، کاری نکنم. این مقدمه خوبی نبود. دریافتم که در واشنگتن وحدت نظر وجود ندارد. بدیهی بود که وزارت خارجه در مورد اوضاع ایران نقطه نظر خاصی داشت و وزارت دفاع نقطه نظر دیگری<sup>۳۸</sup>... من با اطلاع از تجارب و اراده قاطع سولیوان و اعتقادات شخصی او به اختلاف نظر خود با او در جهت انجام وظیفه پی بردم.

برای من عجیب بود که با دستور رئیس جمهور وارد ایران شدم که همه را وادار به حمایت از بختیار کنم، اما از نماینده رئیس جمهور شنیدم که بختیار قبل از آغاز بازی، شکست خورده است... به سفیر گفتم: اگر قرار باشد به من دستور داده شود که کار را ادامه دهم، قطعاً هر چه را که خود بخواهم، انجام خواهم داد. تنها با ارتش در تماس

خواهم بود و او نیز می‌تواند تماس خود را با سیاسیون ادامه دهد.<sup>۳۹</sup> سایروس ونس (وزیر امور خارجه) نیز که ظاهراً در ابتدا مخالف برخی طرح‌های برژینسکی مبنی بر برخوردهای خشن نظامی (در صورت عدم موفقیت بختیار) بود، پس از مشورت با کارتر، از مواضع پیام قبلی خود خطاب به سیاسیون عقب نشست. وی می‌گوید: پیام دیگری برای سولیوان فرستادم و توضیحات بیشتری درباره نظریات رئیس‌جمهور دادم تا این دستورات را دقیقاً به مورد اجرا بگذارد... ما می‌خواستیم که بختیار از حمایت یکپارچه نظامیان برخوردار شود ولی در عین حال می‌بایست نظامیان آمادگی لازم برای دست زدن به اقدامات ضروری را در صورت عدم موفقیت دولت غیرنظامی داشته باشند.<sup>۴۰</sup>

ژنرال هایزر نیز در مورد دریافت این پیغام جدید می‌گوید: در روز ششم ژانویه ۱۹۷۹ [۱۳۵۷/۱۰/۱۶]، پیام جدیدی از واشنگتن آمده بود؛ «طبق دستور قبلی عمل کن» این دستور را سایروس ونس داده بود. قرار بود که من با پنج افسر ارشد ایرانی تماس بگیرم و اطمینان خاطر پرزیدنت کارتر را به آنها ابلاغ کنم.<sup>۴۱</sup> هایزر سپس به شرح دیدارهای خود با سران ارتش می‌پردازد:

فرماندهی نیروی هوایی به عهده دوست قدیمی من سپهبد امیرحسین ربیعی بود... ربیعی در ایران یک مدل کوچک از نیروی هوایی آمریکا درست کرده بود. واحدهایش مثل واحدهای نیروی هوایی آمریکا بودند و حتی شکل اسکادران‌های هوایی او از شیوه‌های آمریکائی تقلید شده بود...

فرمانده نیروی دریایی ایران، دریادار [درجه وی در آن زمان دریاسالار بود] کمال‌الدین میرحسین‌اللهی بود. به نظر می‌رسید درک وی از ارزش‌های غربی، بیشتر از دیگر افسران نظامی ایران بود. انگلیسی را عالی صحبت می‌کرد. اکثر آموزش‌های او در نیروی دریایی آمریکا صورت گرفته بود. او هم مناسبات نزدیکی با آمریکا داشت... سپهبد طوفانیان نیز سال‌ها معاونت وزارت جنگ را بر عهده داشت و این وزارتخانه را اداره می‌کرد.<sup>۴۲</sup>

طوفانیان از امنیت خودش به وضوح نگران بود. می‌گفت که اگر شاه از ایران برود، او هم خواهد رفت چرا که در غیر این صورت کشته خواهد شد. اما در عین حال می‌خواست به کشورش هم کمک کند تا از آشوب نجات پیدا کند... در اینجا پیام اطمینان خاطر پرزیدنت کارتر را به او دادم و با دقت به نکات پیام تأکید کردم. او از شنیدن خبر حمایت کارتر، خیلی خوشحال شد اما از سولیوان بسیار ناراضی بود...<sup>۴۳</sup>



دریاسالار حبیب‌اللهی

ربیعی هم از اینکه ارتش کنترل اوضاع را از دست داده، نگران بود... پیام حمایت پرزیدنت کارتر را به او دادم و کوشیدم این احساس را تقویت کنم که آمریکا پشت سر او و همقطارانش ایستاده است. با دقت گوش می‌کرد و به نظر می‌رسید که فهمیده است...<sup>۴۴</sup> از ربیعی در مورد قابلیت فعلی ارتش پرسیدم. به اعتقاد او درباره ضعف ارتش اغراق شده بود. نیروی دریائی و نیروی هوائی، افسران فرمانبردار زیادی داشتند که می‌توانستند در صورت لزوم، ابتکار عمل را در دست گیرند اما در نیروی زمینی این طور نبود و به عقیده ربیعی

علت آن هم ناشی از فقدان آموزش صحیح بود... در اثر اعتصاب شرکت نفت، ذخایر ارتش تحلیل رفته بود. تنها سوخت مصرفی نیروی زمینی و نیروی هوایی از طریق عربستان سعودی دریافت می شد که هم دریافت آن مشکل بود و هم گران تمام می شد. ربیعی پیش بینی کرده بود و ذخیره ده روز نیروی هوایی را حفظ کرده بود. نیروی زمینی آنقدرها خوش شانس نبود. گازوئیل و بنزین مورد استفاده اتوموبیل ها را هم نداشت. پیشنهاد کردم نیروی زمینی هم مقداری سوخت ذخیره کند. زیرا در صورت لزوم اقدام از سوی ارتش، اتوموبیل ها و تجهیزات، به سوخت احتیاج خواهند داشت... تلاش زیادی به خرج داده بودم تا ربیعی را در صورت رفتن شاه، در ایران نگاه دارم تا از بختیار حمایت کند.<sup>۴۵</sup>

دیدار بعدی من با دریادار حبیب‌اللهی بود که در مقرر نیروی دریائی رخ داد. گفتم: مرا پرزیدنت کارتر به ایران فرستاده و پیام اطمینان بخش و تشکر رئیس‌جمهور را به او ابلاغ کردم. جزئیات خطوط حمایت آینده آمریکا را هم برای او تشریح کردم... حبیب‌اللهی معتقد بود که اگر شاه به سفر برود، ارتش از هم خواهد پاشید. همه افسران ارشد- از جمله خود او- هم باید از ایران می‌رفتند زیرا جان آنها بدون حمایت شاه در خطر بود. برای سومین دفعه، این مطلب را تشریح کردم که چرا فرماندهان ارتش باید بعد از شاه در ایران بمانند... اگر چه او از بختیار به خوبی یاد می‌کرد، اما علاقه او برای حمایت از بختیار امیدبخش نبود. می‌گفت تا زمانی که شاه در کشور باشد، از بختیار حمایت می‌کند. به او گفتم: دریادار، این که مشکلی را حل نمی‌کند. باید به خود بختیار فکر کرد. دلایل خودم را هم برایش شرح دادم و گفتم شاه می‌خواهد یک شورای سلطنت تشکیل دهد که به جای او عهده‌دار امور مملکت باشد تا او برگردد. در آن شورا، این مرد [بختیار] محور کارها است. بنابراین، ارتش باید از او حمایت کند. شاید رابطه شما با بختیار، به استحکام رابطه‌ای که با اعلیحضرت داشته‌اید نباشد، اما باید به طور مستقیم از او حمایت کنید تا او هم نسبت به حمایت شما مطمئن شود...

واشنگتن درست فکر کرده بود. وظیفه اصلی ما طبق رهنمود کارتر جلوگیری از فرار فرماندهان (بعد از رفتن شاه) بود. باید فرماندهان می‌ماندند و در تثبیت دولت و در دست گرفتن اوضاع مملکت کمک می‌کردند.<sup>۴۶</sup>

هایزر سپس بیان می‌کند که آمریکا نه تنها با کودتای نظامیان مخالفتی ندارد، بلکه آنان را تشویق به برنامه‌ریزی این کار هم می‌کند:

فرماندهان ارتش باید به عنوان «یک گروه» با یکدیگر ملاقات داشته باشند. آنها باید درک کنند که ما با کودتا مخالفتی نداریم و اگر لازم می‌شد، کودتای نظامی باید صورت گیرد.



لیکن نظر ما این بود و نظر دولت ما نیز همین بود که نخست‌وزیر از ارتش به عنوان عامل به دست گرفتن اوضاع استفاده کند. تهیه طرح‌های عملی برای هر دو امکان [انجام کودتا و قرار دادن ارتش در خدمت نخست‌وزیر] کاملاً لازم بود.<sup>۴۷</sup>

سایروس ونس (وزیر خارجه آمریکا) نیز درباره برنامه خروج شاه و روی کار آمدن یک دولت نظامی در صورت شکست بختیار، چنین می‌گوید:

در جلسه روز دهم ژانویه [بیستم دی ماه] با حضور کارتر، ماندیل، برژینسکی، براون و من تصمیم گرفته شد که هایزر در تهران بماند و فرماندهان نظامی را به حمایت از بختیار ترغیب نماید و سولیوان نیز به نوبه خود بختیار را از حمایت ما مطمئن سازد. به سولیوان دستور داده شد بی‌درنگ با شاه ملاقات نماید و به وی ابلاغ کند که به نظر ایالات متحده آمریکا، او باید به سرعت یک شورای سلطنت تعیین کرده و از کشور خارج شود. در این پیام دستورات قبلی ما به سولیوان و هایزر درباره تهیه مقدمات تشکیل یک دولت نظامی در صورت شکست حکومت بختیار، مورد تأیید قرار گرفت.<sup>۴۸</sup>

هایزر نیز در مورد جلسه روز دهم ژانویه خود با سران ارتش، چنین گفت:

به سران ارتش اطمینان دادم که اگر آنها از دولت غیرنظامی، حمایت کافی به عمل آورند، می‌توانند روی حمایت آمریکا حساب کنند، حتی در آن روزی که انجام کودتای نظامی اجتناب ناپذیر شود.<sup>۴۹</sup>

۲۶

هایزر در مورد جلسه ۲۱ دی‌ماه با سران ارتش می‌گوید:

احساس کردم که دارم روی طناب بندبازی راه می‌روم. باید کاری می‌کردم که هر تلاش ممکن در جهت روی کار آمدن یک دولت غیرنظامی دوستدار غرب انجام گیرد، نه فقط یک دولت غیرنظامی، بلکه دولت بختیار. طناب بندبازی آنجا بود که اگر این دولت موفق نمی‌شد، باید در همان لحظه شکست دولت غیرنظامی، ارتش وارد عمل می‌شد...<sup>۵۰</sup> تلاش برای پیدا کردن دقیق آخرین نتیجه‌گیری واشنگتن از راه تلفن امن، ممکن نبود. به همین علت فکر کردم تعبیر خود را از دستورات داده شده نقل کنم. به براون گفتم: برداشت من این بوده که اولویت اول واشنگتن روی کار آمدن یک دولت غیرنظامی دوست آمریکا بوده است. بعد هم اگر این دولت، دوست آمریکا نبود یا در آستانه سقوط بود، ارتش وارد عمل شود و حالا همین پرده را بازی می‌کنم.<sup>۵۱</sup>

سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) نیز در مورد دستوراتی که از آمریکا به هایزر داده می‌شد، می‌گوید:

هایزر به طور مرتب دستوراتی از واشنگتن دریافت می‌کرد که او را به تقویت و احیای

مأموریت ناتمام هایزر

روحیه نیروهای مسلح برای مقابله با انقلاب ترغیب می‌نمود...<sup>۵۲</sup> دستوراتی که هایزر از طریق وزارت دفاع آمریکا دریافت می‌کرد با اقدامات من در تضاد بود. از او خواسته شده بود که نیروهای مسلح ایران را برای مقابله و سرکوب مخالفان در صورت لزوم آماده کند. هایزر همچنین تحت فشار قرار گرفته بود که حوزه‌های نفتی ایران را تحت کنترل نیروهای مسلح درآورد و در صورت امکان صنعت نفت را به کمک نظامیان به کار بپردازد.<sup>۵۳</sup>

هایزر، بخش دیگری از اقدامات مورد نیاز جهت کنترل امور کشور توسط نظامیان را این گونه توضیح می‌دهد:

به عنوان اولین گام، پیشنهاد کردم که دریادار حبیب‌اللهی، استراتژی در دست گرفتن قدرت و کنترل عوامل صنعتی و ذخایر مالی کشور را تحت رهبری بختیار تهیه کند. به نظر من، این کار بهتر از یک کودتای نظامی مستقیم بود. کاملاً روشن کردم که اگر هم قرار باشد ارتش رأساً وارد عمل شود و کنترل کشور را در دست گیرد، همین برنامه‌ریزی لازم است.<sup>۵۴</sup>



سولیوان (نفر اول از سمت راست) در ملاقات با شاه

هایزر به ناهماهنگی سرلشکر قره‌باغی (رئیس ستاد ارتش) با برنامه‌های وی اشاره کرده و همچنین برخی برنامه‌ریزی‌های انجام گرفته را به این صورت توضیح می‌دهد:

از این که قره‌باغی، شوق بیشتری برای تهیه طرحی جهت شکستن اعتصابات و سازمان‌دهی حرکت ارتش برای اداره مملکت - کودتا - نشان نداده بود، متأسف بودم. وی نیاز به یک اقدام اضطراری را کاملاً تأیید می‌کرد. اما هیچ نشانه‌ای از این که بخواهد این اقدام را انجام دهد، در دست نبود... وی به وضوح از تهدیدات اپوزیسیون ترسیده بود. در عین حال اعتقاد داشت که آمریکا کاری نمی‌تواند بکند، حتی در این مرحله...<sup>۵۵</sup> در ملاقات همان روز من با طوفانیان، وی بحث را به هیأت [طراح کودتا] کشاند و به تفصیل جزئیات مباحث آن را شرح داد و قبول کرد که هیأت هیچ‌گونه برنامه‌ای نداشته است. به او گفتم که ژنرال گاست و من، درباره هیأت با قره‌باغی صحبت کرده‌ایم و به او پیشنهاد کرده‌ایم که کار برنامه‌ریزی، فوراً آغاز شود. طوفانیان گفت که تیمسار قره‌باغی با این پیشنهاد موافقت کرده است لذا هر چه بتوانم برای آغاز کار تلاش خواهم کرد...

طوفانیان در ادامه افزود: تنها راهی که برای ماندن من در ایران وجود دارد، این است که به محض رفتن شاه، ارتش یک کودتا صورت دهد. پرسیدم آیا فرماندهان ارتش آماده‌اند کودتا کنند؟ به آرامی افسرده شد و صادقانه گفت: نه، هیچ برنامه‌ای برای کودتا وجود ندارد.<sup>۵۶</sup>

هایزر، بخشی از کارهایی را که می‌بایست توسط ارتش انجام گیرد، این چنین طرح می‌کند: اگر قرار بود پیشرفتی در تأمین ثبات حاصل شود، ارتش باید در طرح اجرائی نخست‌وزیر، عامل مهمی تلقی شود. ارتش تنها عامل حمایت‌کننده مرئی بود که وجود داشت و بدیهی بود که باید کنترل مقتدرانه کشور را به منظور در هم شکستن اعتصابات و در دست گرفتن اداره و حفاظت از تأسیسات مهم و مراکز حساس در دست گیرد...<sup>۵۷</sup> هدف‌های اولیه من طبق دستور پرزیدنت کارتر در شرف تحقق بود، رهبری نظامی در ایران باقی می‌ماند و آماده کار گروهی بود. [در جلسه نهم ژانویه] به موضوع دوم پرداختم: این گروه باید یک طرح نوشته شده داشته باشد. باید طرح عملیات نظامی «روز موعود» را بریزد، باید برنامه‌ریزی را از پیش آغاز کنید. باید راهی برای مقابله با جنگ روانی آیت‌الله پیدا کنید. بدیهی است که آیت‌الله می‌خواهد بدون شلیک یک گلوله، کشور را در اختیار بگیرد. ما تمامی یک «ماشین نظامی» را در اختیار داریم. اما ماههاست که از آن استفاده نکرده‌ایم.<sup>۵۸</sup>

هایزر، در جای دیگری، اشاره می‌کند که مقامات نظامی آمریکا در ایران، مستقیماً زیر نظر وی کار می‌کرده‌اند:

من ارتش را می‌دیدم که ظرف ده سال گذشته، از یک سطح پائین، خود را به اوج رسانده

مأموریت ناتمام هایزر

بود. مقامات ارتش آمریکا در ایران، که هم نیروهای ایرانی را زیر نظر داشتند و هم با آنها کار می کردند، ظرف مدت سه سال و نیم گذشته، مستقیماً زیر دست من کار می کردند. من سابقاً بارها از ایران دیدن کرده بودم تا پیشرفت ارتش را ببینم و از واحدها بازدید کنم. در ارزیابی کلی، ارتش بسیار منظم و با انضباط بود. آموزش های سطح بالائی دیده بود که مبتنی بر استانداردها و معیارهای ارتش آمریکا و ارتش انگلیس بود، اما این که ارتش یک ضعف



عمومی داشت، انکارناپذیر بود. ارتش آموزش ندیده بود که خودش مشکلات را حل کند. ارتش به رهبری پر قدرتی متکی بود که در وجود شاه و آمریکا خلاصه شده بود.<sup>۹۹</sup> هایزر در جلسه ۱۲ ژانویه [۲۲ دی ماه] خود با سران ارتش، مجدداً بر آماده کردن طرح اجرائی کودتا، تأکید می‌کند:

به آنها گفتم در اصول، با کودتای نظامی مخالف نیستم اما اول باید طرح آن آماده شود و در حقیقت، اگر اوضاع ایجاب کرد، کودتا قابل توجیه است.<sup>۱۰۰</sup> همان روز، ژنرال هایزر در یک مکالمه تلفنی با براون (وزیر دفاع آمریکا) در مورد کودتای نظامی صحبت کرده و اشاره می‌کند ممکن است قتل عام پنج الی ده هزار نفر نیز برای سرکوب انقلاب و حفظ منافع نامشروع آمریکا لازم باشد. وی می‌گوید:

براون در مورد احتمال یک کودتا صحبت کرد. یادآوری کردم که هرگونه اقدام ناگهانی برای در دست گرفتن قدرت، کاملاً خلاف آن چیزی است که رئیس‌جمهوری به من گفته است. رئیس‌جمهور خواهان تشکیل یک دولت غیرنظامی بود. اما احتمال کودتا باید به دو دلیل وجود می‌داشت. اول اینکه اگر دولت غیرنظامی سقوط می‌کرد، کودتا از هر اقدام دیگری بهتر بود. دوم اینکه، اپوزیسیون همیشه گوش به زنگ خواهد بود که احتمال کودتا وجود دارد. ارتش هم برگ‌های برنده را در دست خواهد داشت. این احتمال، اعتصاب‌ها را خواهد شکست و کشور را تحت کنترل در می‌آورد. اگر چه حادثه، یک واقعه خونین خواهد بود. اما به طور قوی با نظر رئیس‌جمهور موافق بودم که باید خونریزی به حداقل می‌رسید. اما تا چه حد اقلی؟ پنج الی ده هزار نفر کشته...<sup>۱۰۱</sup>

ژنرال هایزر به تماس تلفنی خود با براون (وزیر دفاع) در تاریخ ۱۷ ژانویه [۲۷ دی ماه] اشاره کرده می‌گوید:

براون [مجدداً] مسئله کودتا را مطرح کرد. نمی‌دانست آیا در لیست اولویت‌ها که من تهیه کرده بودم، خطراتی وجود دارد یا نه؟ می‌ترسید که در فرصتی که قرار است به بختیار داده شود، ارتش وضع وخیمی پیدا کند. به طوری که دیگر قدرت مؤثر نباشد و نتواند کودتا را انجام دهد. نمی‌شد این احتمال را به کلی رد کرد، به خصوص این که ما هر روز مقداری از توانایی‌های خود را از دست می‌دادیم. اما من هنوز اعتقاد داشتم که قدرت اجرای همه طرح‌هایی را که تهیه کرده‌ایم، داریم... طرح‌ها شکل می‌گرفتند و ما به نقطه‌ای نزدیک می‌شدیم که می‌توانستیم با ارتش دست به کودتا بزنیم، و هم چنین به نقطه‌ای می‌رسیدیم که بتوانیم این کودتا را ظرف مدت یک هفته صورت دهیم. گروه از نظر روانی آماده بود که اگر دولت قانونی در آستانه سرنگونی قرار گرفت، کودتا را انجام دهد.<sup>۱۰۲</sup>

هایزر در ۲۲ ژانویه [دوم بهمن] در نامه‌ای به ژنرال الکساندر هیگ، چنین نوشت: در مورد کودتای نظامی؛ این احتمال از بین نرفته است. کلمه «حالا» در گزارش شما، همان چیزی است که می‌خواهم درباره‌اش توضیح بیشتری بدهم. طرحی که من برای حل این مشکل در پیش دارم، این است که کودتا تحت مدیریت بختیار صورت گیرد. یعنی ارتش کنترل همه مراکز حساس نفت، برق، آب، گمرک، بانک‌ها و رسانه‌های همگانی را تحت رهبری بختیار در دست گیرد. به عبارت دیگر یک دولت تشکیل می‌دادند نه این که دولتی را خراب و نابود کنند. من وی را تشویق می‌کردم که این کارها را بکند، البته از طریق ارتش. او هم به این کار علاقه نشان داده است و این همان هماهنگی است که باید تسریع گردد. اگر این کار با موفقیت همراه نمی‌شد، نظر من این بود که ما باید مستقیماً به سراغ کودتای نظامی برویم.<sup>۶۳</sup>

البته این کودتای نظامی که هایزر برای مراحل اجرائی آن برنامه‌ریزی می‌کند، همان ایده‌ای است که از قبل توسط خود شاه و سران ارتش نیز دنبال می‌شد. سایروس و نس، در این زمینه چنین می‌گویند:

سولیوان عصر روز پنجم ژانویه دوباره به دیدن شاه رفت و مضمون پیام رئیس‌جمهور را به اطلاع وی رساند. شاه هنوز درباره احتمال موفقیت بختیار بدبین بود. او تصمیم خود را برای خروج از ایران مورد تأیید مجدد قرار داد ولی هنوز درباره تاریخ قطعی اجرای این تصمیم مردد بود. سولیوان در همین ملاقات به شاه گفت که وی اطلاعاتی از طریق افسران ارتش به دست آورده که حاکی از توطئه بعضی از فرماندهان نظامی برای جلوگیری از خروج او از کشور است. سولیوان گفت که عده‌ای از افسران، گروهی تشکیل داده و نقشه‌ای طرح کرده‌اند تا شاه را برای جلوگیری از خروج از کشور یا تحت عنوان حفاظت وی تحت بازداشت قرار دهند و سپس دست به «پاکسازی» کشور بزنند. سولیوان افزود که افسران مذکور تقاضای همکاری و حمایت ما [آمریکا] را کرده‌اند و از شاه پرسید که آیا وی از چنین نقشه‌هایی اطلاع دارد؟ شاه پاسخ داد که فرماندهان ارتش از طرف خود او مأمور طرح نقشه و آمادگی برای اقدام ضروری در صورت شکست بختیار شده‌اند.<sup>۶۴</sup>

هایزر نیز بعد از ورود به ایران، شایعات مربوط به طرح کودتا را شنیده بود.<sup>۶۵</sup> وی می‌گوید: [در دیدار با ربیعی] به عنوان یک دوست قدیمی، از او پرسیدم که آیا هیأتی برای انجام کودتا به وجود آمده است یا نه. وی تأیید کرد که هیأتی وجود دارد اما کاملاً سَرّی است... سپس ربیعی اعضای هیأت را معرفی کرد؛ دریادار حبیب‌اللهی، تیمسار طوفانیان، و خودش. تیمسار خسروداد هم که فرمانده هوانیروز بود، قبلاً عضو این هیأت بوده اما اخراج شده بود. خسروداد قصد داشت سریعاً عمل کند و عجله داشته و از طرفی دهانش هم چفت و

بست درست حسابی نداشته که وجود هیأت را مخفی نگاه دارد. هم چنین علیرغم عقیده دیگران که لازم نیست بختیار از ماجرا مطلع باشد، خسرو داد قضا یا را برای نخست‌وزیر شرح داده بود. در نتیجه، سایرین به خسرو داد گفته بودند که به اصرار شاه، هیأت به کار خود خاتمه داده است.<sup>۶۶</sup>

یوسف مازندی نیز در این مورد می‌گوید:

اعترافات خسرو داد پس از دستگیری شنیدنی است. بر اساس نقشه‌های شیطانی او، دو بار قرار بوده کودتا شود. یک بار وقتی که بختیار شاه را راهی کرد، وی تصمیم داشت با نیروهای ویژه‌اش پایتخت را تسخیر کند؛ بختیار را کنار بگذارد و خودش حاکم شود. یک بار نیز در روز ۲۱ بهمن ماه.<sup>۶۷</sup>

نقشه بازگشت مجدد شاه به قدرت پس از خروج موقت از کشور در حاشیه نشست گوادلوپ نیز آمریکا برای حفظ سلطنت شاه، چراغ سبز کودتا را به شاه نشان داد. کارتر به طور تلویحی به این موضوع در گوادلوپ اشاره کرد: ما احساس نگرانی نمی‌کنیم، زیرا ارتش و نظامیان هستند. آنها قصد دارند بر اوضاع مسلط شوند.<sup>۶۸</sup>

۳۲

هایزر نیز خود در جلسه نهم ژانویه با سران ارتش، مسئله آماده سازی زمینه برای برگشت شاه پس از یک مرخصی (کوتاه مدت) را مطرح می‌کند:

به سران ارتش گفتم اعلیحضرت به کشوری احتیاج دارند که بعد از مرخصی به آن بازگردند و مهم این است که همه شما آماده‌اید در ایران بمانید تا به اثبات برسائید که آن هدف، عملی شود. من فکر می‌کنم باید راه‌های بیشتری ایجاد کنیم که در جهت همین اهداف با بختیار کار کنیم... باید از بختیار حمایت کنید تا بداند می‌تواند روی شما حساب کند. شما باید به هر میزان که می‌توانید نیروی خودتان را صرف حمایت از او کنید. باید همه چیز را تحت کنترل بگیرید. این از هم گسیختگی و حشمتناکی را که در کشور حاکم است، از بین ببرید و ایران را برای بازگشت شاه بسازید.<sup>۶۹</sup>

در روز دهم ژانویه [بیستم دی ماه] برژینسکی پیشنهاد می‌کند ده روز به بختیار مهلت داده شود تا با رهبران گروه‌های مخالف وارد مذاکره شده، پشتیبانی آنها را برای خاتمه دادن به اعتصابات جلب کند، در غیر این صورت کودتای نظامی انجام گیرد.<sup>۷۰</sup>

هایزر در روز یازدهم ژانویه [بیست و یکم دی ماه] به ملاقات شاه می‌رود. وی در مورد این ملاقات می‌گوید:

مأموریت ناتمام هایزر

شاه اینک به طرح‌هایی چشم دوخته بود که ارتش مشغول کار روی آنها بود. شاه گفت که هنوز نمی‌داند چه کسی این طرح را به مرحله اجرا در خواهد آورد. توضیح دادم که امیدوارم ایده طرح‌ها را تحت رهبری بختیار به موقع اجرا در آوریم.<sup>۷۱</sup>

پس از ملاقات فوق، هایزر جریان دیدار با قره‌باغی را چنین توضیح می‌دهد:

قره‌باغی گفت: یک چیز هست که باید به شما بگویم. شاه به ما دستور داده که به حرف شما گوش بدهیم و به شما اطمینان داشته باشیم و با شما کار کنیم. پرسیدم: چه موقع این حرف را زده است؟ گفت: هنگامی که با شاه ملاقات داشته‌اند...<sup>۷۲</sup> احساس کردم شاه در نظر دارد به محض آرام شدن اوضاع، به کشور باز گردد. یا اگر ارتش اوضاع را در دست گرفت به کشور برگردد. خیلی‌ها حدس می‌زدند که ششاه به آسوان [مصر] برود و ارتش در غیاب او کودتا را صورت دهد و شاه از آسوان یکسره به تهران برگردد. شاه نمی‌خواست در کودتا دست داشته باشد، زیرا نمی‌خواست (شخصاً) به عنوان عامل خونریزی‌های کودتا معرفی شود.<sup>۷۳</sup>

البته منصور رفیع‌زاده (نماینده ساواک در آمریکا) در این باره می‌گوید:

شاه با خود عهد کرده بود که در بازگشت، افراطیون مسلمان را یک بار برای همیشه قلع و قمع نماید.<sup>۷۴</sup>



منصور رفیع‌زاده



آیت‌الله خلیجی در کتاب خود نقل می‌کند ناصر مقدم (رئیس ساواک) در محاکمه خود در مورد مقدمات خروج شاه گفته بود:

دو شب مانده به خروج شاه از ایران، من به قم رفتم و آیت‌الله شریعتمداری را به تهران آوردم و ایشان در کاخ نیاوران با شاه ملاقات کرد. در این ملاقات جعفر شریف امامی و چند نفر دیگر هم بودند. آنها تصمیم گرفتند که شاه از ایران خارج شود و آقای شریعتمداری زمینه را برای بازگشت شاه آماده نماید. آنها می‌خواستند دوباره نقشه ۲۸ مرداد را در ایران پیاده کنند.<sup>۷۵</sup>

آیت‌الله مسعودی خمینی نیز تعریف می‌کند یک روز در منزل حضرت امام بودیم و آیت‌الله پسندیده که اخبار زودتر به گوششان می‌رسید، اعلام کردند:

شاه می‌خواهد از ایران برود. اما قصد دارد که دوباره بازگردد. گفتیم: که چه بشود؟ گفت: قصد دارند در فاصله‌ای که شاه در خارج از کشور بسر می‌برد، برخی از افراد شاخص در نهضت را بگیرند و ببندند و بکشند و وقتی که اوضاع آرام شد، بار دیگر شاه به ایران بازگردد.<sup>۷۶</sup>

خبرگزاری فرانسه نیز در تاریخ یازدهم ژانویه ۱۹۷۹ [۵۷/۱۰/۲۱] از قول ونس (وزیر خارجه آمریکا) می‌گوید: شاه طبق قانون اساسی، رئیس کشور [ایران] است و ما به همکاری با او ادامه می‌دهیم.

این خبرگزاری، طی گزارش دیگری از قول معاون وزیر خارجه آمریکا می‌گوید: این مسئله که شاه صحبت از تعطیلات کرده، نشانه آن است که می‌خواهد بعداً به کشورش بازگردد.<sup>۷۷</sup> البته در مورد این که طرح خروج موقت شاه از کشور، ترفندی جهت فرونشاندن اعتراضات مردم و بازگرداندن امور به حالت عادی و سپس مراجعت مجدد شاه به کشور و در دست گرفتن قدرت بوده است، شواهد و قرائن دیگری نیز موجود است؛ مانند دعوت کارتر از شاه جهت عزیمت موقت به آمریکا.<sup>۷۸</sup>

هایزر در مورد سابقه ناتوانی ارتش در دولت نظامی ازهارای و سرکوب انقلاب می‌گوید: ارتش یک بار کوشیده بود دولت را در دست بگیرد و موفق نشده بود. آنچه که لازم بود، این بود که ارتش، حکومت نظامی سختی را تحت هدایت مؤثر غیرنظامی به موقع اجرا گذارد.<sup>۷۹</sup> هارولد براون (وزیر دفاع آمریکا) در مکالمه تلفنی مورخ ۱۷ ژانویه [۲۷ دی ماه] با هایزر، از او در مورد تلفات احتمالی کودتا نظرخواهی می‌کند. قساوت قلب و بیرحمی ژنرال هایزر را در پاسخی که می‌دهد، می‌توان مشاهده کرد. وی از همان شیوه استدلالی استفاده می‌کند که فرماندهان نظامی آمریکا در انتهای جنگ جهانی دوم در توجیه کشتار و قتل عام صدها هزار نفر از مردم ژاپن توسط بمب اتمی، استفاده کردند. وی پاسخ می‌دهد:



فرار شاه از ایران در دی‌ماه ۱۳۵۷

به نظر من تلفات تا حدی زیاد خواهد بود. اما نظر قبلی خودم را تکرار کردم که باید مسئله را وسیع تر دید. قربانی شدن یک انسان تصمیم مشکلی است، اما در میدان نبرد، باید تلفات را در برابر دستاوردها سنجید؛ ده هزار نفر کشته امروز، می توانست جان یک میلیون نفر را نجات دهد.<sup>۸۰</sup> محمد حسنین هیکل (روزنامه نگار معروف مصری) در کتاب خود در این باره می نویسد: آمریکائی‌ها معتقد بودند که اگر قرار باشد کودتای نظامی صورت بگیرد، باید همه ارتش - و نه فقط گارد شاهنشاهی - در آن شرکت داشته باشند. علاوه بر این، زمان کودتا باید توسط آنها معین شود و نه شاه. طرح کودتا در حقیقت از مدتها پیش ریخته شده بود و اسناد موجود در چمدان ژنرال افشار امینی، بعد از انقلاب نشان داد که آنها برای این کودتا پنجاه هزار نفر تلفات پیش بینی کرده بودند.<sup>۸۱</sup> جان استمپل از دیپلمات‌های سفارت آمریکا در تهران، در مورد برخی از سران ارتش که خواهان اجرای کودتا بودند، چنین می گوید:

چند تن از امرای ارتش، از جمله ژنرال علی نشاط فرمانده گارد سلطنتی، منوچهر خسروداد فرمانده هوانیروز، و عباسعلی بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی، خواستار اجرای کودتا و پایان

بخشیدن به حکومت بختیار بودند.<sup>۸۲</sup>

تمایل برخی از فرماندهان نظامی به انجام کودتا و کنار گذاشتن بختیار، ظاهراً از قول و قرارهای پنهانی آنان با شاه حکایت می‌کرد. اما بختیار ظاهراً برای خود نقشه‌های دیگری در سر می‌پرورانید. سولیوان در این باره چنین می‌گوید:

با وجود این که از گفتگوهای خود با شاه این طور استنباط کرده بودم که بختیار بیشتر نقش یک محلل را برای خروج قانونی شاه از کشور بازی می‌کند، اما از مذاکرات خود با بختیار در کمال شگفتی به این نتیجه رسیدم که او خود را چیز دیگری می‌پندارد. او با لحنی پراحساس از نقشه‌هایی که برای دولت خود داشت صحبت می‌کرد و از طرح‌های خود برای «ربودن انقلاب» از دست آیت‌الله خمینی سخن می‌گفت. او تصور می‌کرد که با خروج شاه از ایران، می‌تواند رهبری ملت ایران را به دست خود بگیرد...<sup>۸۳</sup> در این روزها، من به طور مرتب با بختیار ملاقات می‌کردم و با شگفتی حرف‌های او را درباره امکان سرکوبی انقلاب با استفاده از یک نیروی نظامی محدود می‌شنیدم. خوش بینی و اطمینان او به امکان موفقیتش مضحک به نظر می‌رسید. ظاهراً برژینسکی و همفکران او هم که با هایزر در تماس بودند، همین اطمینان را داشتند. آنها فکر می‌کردند که یک نیروی چهارصد هزار نفری به راحتی می‌تواند با یک جمعیت بدون اسلحه که بوسیله عده‌ای ملامت‌گرا می‌شوند، مقابله کند و مشکلی در این راه پیش نخواهد آمد.<sup>۸۴</sup>

در چنین شرایطی دولت آمریکا تصمیم می‌گیرد هنگام خروج شاه از کشور، بیانیه‌ای در حمایت از دولت بختیار منتشر کند. هایزر در این رابطه چنین می‌گوید:

به من گفته شد که آمریکا در نظر دارد هنگام خارج شدن شاه از کشور بیانیه‌ای انتشار دهد. گفتم به نظر من زمان خوبی برای این کار انتخاب شده است. برخی نگران این بودند که حمایت زیاد آمریکا از دولت بختیار، اعتبار او را خدشه‌دار کند، اما من این نقطه نظر را انحرافی می‌دانستم و اصرار داشتم که باید صددرصد به صورت علنی از بختیار حمایت کرد.<sup>۸۵</sup>

### راه‌اندازی تظاهرات طرفداری از بختیار به دستور هایزر

هایزر در مورد مکالمه تلفنی خود با براون (وزیر دفاع آمریکا) در روز شانزدهم ژانویه [۲۶ دی ماه] پس از خروج شاه از کشور، چنین می‌گوید:

براون از من پرسید که وضع بختیار چطور است، آن هم حالا که شاه رفته و دولت او باقی مانده، مردم نسبت به او چه احساسی دارند؟ پاسخ دادم که هنوز زود است در این زمینه حرفی زده شود. مردم در خیابان‌ها عمدتاً شامل هواداران اپوزیسیون هستند و از رفتن شاه شادی می‌کنند. به طور قطع شواهدی در دست نیست که نشان دهد حمایتی از بختیار وجود دارد.<sup>۸۶</sup>



محمدرضا و فرماندهان نظامی

علیرغم آنکه هایزر در خاطرات خود به شور و شغف زایدالوصف مردم بعد از رفتن شاه اشاره می‌کند و فقدان پایگاه مردمی رژیم شاه را با چشم خود به عیان مشاهده کرده بود، در صدد برمی‌آید تا با راه انداختن چند راه‌پیمایی به طرفداری از بختیار، وانمود سازد که دولت بختیار نیز از حمایت بخش وسیعی از مردم (!) برخوردار است. هایزر ماجرا را چنین نقل می‌کند:

در جلسه ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹ [اول بهمن ماه ۱۳۵۷] پیشنهاد جندی مطرح کردم که در شورای امنیت از نخست وزیر بخواهند یک تظاهرات به طرفداری از دولت به راه اندازد. آنها از ترس شکست با اکراه با پیشنهاد من برخورد کردند. گفتم حتی اگر شش نفر هم به داخل خیابان‌ها آورده شوند، تأثیری بیش از آنچه تاکنون در جهت نشان دادن حمایت صورت گرفته است، خواهد داشت...<sup>۸۷</sup> در جلسه ۲۲ ژانویه قویاً پیشنهاد کردم که راه‌پیمایی هر چه زودتر برپا شود و حتماً تاریخ برگزاری آن، قبل از بازگشت [امام] خمینی باشد. باید یک حمایت علنی و مرئی از دولت بختیار نشان می‌دادیم.<sup>۸۸</sup>

در یک سند «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا در تهران به تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ [۵۷/۱۱/۳]، به تظاهراتی که قرار بود در همان روز (سوم بهمن) به حمایت از بختیار انجام شود، و هم چنین تظاهراتی که برای روز بعد از آن تدارک دیده شده بود، اشاره می‌شود. در

این سند چنین آمده است:

امروز هوا برفی و تهران ساکت است، ولی حامیان دولت سعی دارند که یک گردهم‌آیی در استادיום نزدیک سفارت در ساعت ۲ بعدازظهر برگزار کنند. احتمالاً هوا روحیه همه را خراب خواهد کرد، ولی راه‌پیمائی دولتی، اغلب اوقات دعوتی است برای درگیری بین مخالفین و موافقین. یک راه‌پیمائی بزرگتر از این به طرفداری از دولت برای فردا تدارک دیده شده است.<sup>۸۹</sup>

در همین روز (سوم بهمن) یک رژه نیروهای گارد سلطنتی نیز در پادگان لویزان ترتیب می‌یابد. در یک سند «سری» وزارت امور خارجه آمریکا به تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۷۹ [۱۳۵۷/۱۱/۴] در این مورد چنین گفته شده:

دیروز تیپ گارد سلطنتی، مهارت‌های نظامی و خشونت خود را که بسیار مورد تبلیغ قرار گرفت، به نمایش گذاشت. فرمانده آن اظهار داشت که هر یک از افراد آن حاضرند تا آخرین قطره خون خود را برای شاه نثار کنند.<sup>۹۰</sup>

ژنرال هایزر، از موفقیتی که در برپائی تظاهرات دولتی در روز سوم بهمن ماه بدست آورده بود، بسیار خوشحال بود. سخنان او در جلسه روز ۲۴ ژانویه [چهارم بهمن] با سران ارتش چنین است: به گروه گفتم که می‌خواهم ترتیب تظاهرات بعدی را بدهیم. گفتم که از پوشش خبری رژه لویزان و از تظاهرات طرفداران دولت بختیار خوشحال شده‌ام. امیدوار بودم تظاهراتی که برای امروز تدارک دیده شده بود، بزرگتر باشد. لازم بود که برای فردا تظاهرات وسیعی ترتیب داده شود و باید مطمئن می‌شدیم که فردا هیچ تصویری از شاه حمل نشود. دیروز یکی دو عکس شاه سر دست نشان داده شده بود و ما معتقد بودیم که این کار باید کار اپوزیسیون باشد که عکس شاه را وارد تظاهرات کرده است، زیرا ما دستور قاطع داده بودیم که کسی عکس شاه را حمل نکند. تصمیم گرفتیم که تظاهرات برای سراسر روز تدارک دیده نشود. محدوده زمانی آن از ساعت ۱۰/۳۰ تا ۱۲ باشد. علت هم این بود که نمی‌دانستیم جمعیت چقدر خواهد بود.<sup>۹۱</sup>

ارتشبد فردوست نیز به این ماجرا اشاره کرده و می‌گوید طبق بخشنامه نخست‌وزیری، کلیه کارمندان دولت اعم از نظامی و غیرنظامی، با خانواده‌هایشان می‌بایست در میدان بهارستان برای دفاع از قانون اساسی (!) جمع می‌شدند.<sup>۹۲</sup>

سرتیپ پرنیان (افسر همکار دفتر ویژه اطلاعات) در مورخه ۱۳۵۷/۱۱/۴ اظهار می‌دارد:

اینجانب در جلسه مربوط به نحوه برگزاری تظاهرات ملی و میهنی که در سازمان صنایع نظامی به ریاست تیمسار سپهبد ایرج مقدم تشکیل شده بود، شرکت داشتم و قرار شد که از

مأموریت ناتمام هایزر

خودروهای ارتشی برای این مراسم استفاده نشود... به پرسنل گارد شاهنشاهی هم ابلاغ گردیده به غیر از آنهایی که در آمادگی شرکت دارند و یا مأموریت‌های خاصی دارند، بقیه می‌توانند با لباس سیویل (شخصی) و به همراه خانواده‌های خود در این مراسم شرکت کنند ولی باید رعایت احتیاط را معمول دارند که هویت آنان و این که ارتشی هستید، معلوم نگردد.<sup>۹۳</sup>

ارتشبد قره‌باغی نیز در این باره می‌گوید:

فرماندهان نیروها و ارتشبد طوفانیان قبول کردند که در تهیه مقدمات راهپیمایی به جمعیت طرفداران قانون اساسی کمک کنند... روز پنجشنبه پنجم بهمن ماه ۱۳۵۷ برای تظاهرات و راهپیمایی طرفداران قانون اساسی در نظر گرفته شد... در جریان تهیه مقدمات تظاهرات طرفداران قانون اساسی، نمایندگان نیروهای مسلح شاهنشاهی با جمعیت طرفداران قانون اساسی همکاری می‌کردند.<sup>۹۴</sup>



عظیمی، طوفانیان

جان استمپل نیز در کتاب خود با اشاره به این تظاهرات، می‌گوید در حدود پنجاه هزار نفر در میدان بهارستان اجتماع کردند.<sup>۹۵</sup>

ژنرال هایزر در بخش‌های پایانی کتاب خود (که چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده) باز هم حاضر نیست دست از او هام و تصورات نادرست خویش بردارد و می‌گوید:

من هنوز معتقدم که حدود چهارپنجم مردم، از دولت قانونی حمایت می‌کردند (!) این نظریه، از مطالعه حجم، محل و رفتار تظاهرکنندگان مخالف حاصل می‌شود. به خصوص این که تظاهرات مخالفین، با تظاهرات بزرگی (!) که به همت ما و در حمایت از بختیار طراحی شد، مقایسه شود.<sup>۹۶</sup>

عبارات فوق نیز بار دیگر به خوبی نشان دهنده اعتراف ژنرال هایزر به نقش خود در طراحی راه‌پیمائی‌ها و تظاهرات مذکور به طرفداری از بختیار می‌باشد.

### طرح دستگیری امام خمینی در هنگام ورود به ایران

به محض اینکه امام خمینی در پاریس اعلام کرد به ایران بازخواهد گشت، مقامات دولت آمریکا و نظامیان طرفدار شاه در تهران به فکر چاره افتادند. برژینسکی نظامیان را متقاعد کرد که طرح ربودن هواپیمای حامل امام خمینی و دستگیری رهبر انقلاب و همراهان او را - در صورت سفر فوری آنها به ایران - بررسی و تهیه کنند. در این میانه، سولیوان گزارش کرد بختیار محرمانه اطلاع داده که طرح مربوط به مقابله با ورود امام خمینی را بررسی کرده و آماده است تا هواپیمای حامل او را در آسمان منحرف کرده، در جایی دور بنشانند و او را دستگیر کند.<sup>۹۷</sup>

خود برژینسکی ماجرا را این گونه بیان می‌کند:

در تاریخ ۲۲ ژانویه (دوم بهمن) ژنرال براون گزارش کرد که وی توسط هایزر اطلاع پیدا کرده است که بختیار آماده مقابله با [امام] خمینی هنگام بازگشت وی می‌باشد. هواپیمای وی در آسمان به زور منحرف و مجبور به فرود اجباری و بازداشت خواهد شد.<sup>۹۸</sup>

برژینسکی در جای دیگر می‌گوید:

در روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۷۹ (سوم و چهارم بهمن ۵۷) ما جلسات متعددی برای بحث در این موضوع میان خودمان و رئیس جمهوری داشتیم. وقتی من رئیس جمهور را از برنامه بختیار مطلع ساختم، عکس‌العمل اولیه رئیس جمهور شدیداً مثبت بود و اعلام کرد که طرح بسیار عالی است. اما وئس شدیداً مجادله کرد که این اقدام منجر به بی‌نظمی

وسعی خواهد شد که حتی در آن میان [امام] خمینی احتمالاً کشته خواهد شد. وی در مجموع، عواقب غیرقابل تصویری را مطرح می‌ساخت. در تمام روز ۲۴ ژانویه، ما جلسه خود را ادامه دادیم. براون و من اصرار داشتیم که اگر بختیار می‌خواهد [امام] خمینی را توقیف کند، او باید به این کار تشویق شود و اشتباه بزرگی برای ما خواهد بود که خلاف آن علائمی بدهیم... رئیس جمهور بعد از آن که چندین بار مرا به دفتر کار خود احضار کرد، طرح پیش نویس براون و مرا با کمی تغییرات انتخاب نمود و در حقیقت به بختیار برای اجرای آنچه که پیشنهاد داده بود، چراغ سبز داد.<sup>۹۹</sup>

در روز چهارم بهمن، کارتر متن تعدیل شده گزارش برژینسکی - براون را به عنوان دستورالعمل برای سولیوان و هایزر فرستاد. آنها موظف بودند در صورت قطعی شدن سفر امام خمینی و تصمیم بختیار به ربودن هواپیما و دستگیری رهبر انقلاب، از او حمایت کنند.<sup>۱۰۰</sup>

کارتر در جایی اعتراف می‌کند:

در همین احوال ما از سعودی‌ها، مصری‌ها، مراکشی‌ها، اردنی‌ها و سایر کشورهای مسلمان تقاضا کردیم از حکومت بختیار حمایت کنند و از تمام نفوذ و امکانات خود برای جلوگیری از بازگشت [امام] خمینی به تهران استفاده نمایند. ولی بیش از یک میلیون نفر تظاهرکننده در خیابان‌های تهران به راه افتاده، خواهان بازگشت او بودند.<sup>۱۰۱</sup>

آری! به اعتراف خود کارتر، بیش از یک میلیون نفر از مردم در تهران، ضمن برپائی تظاهرات، خواهان بازگشت امام به کشور بودند (و مشابه این وضعیت در سایر شهرها نیز جریان داشت) اما دولت آمریکا با سرسختی تمام، همچنان از دولت نامشروع بختیار حمایت می‌کرد.

هنگامی که بختیار و دولت آمریکا، عزم جدی امام خمینی را در بازگشت به ایران مشاهده کردند، به فکر بستن فرودگاه‌های کشور افتادند تا بلکه به این طریق مانع از ورود امام شوند. هایزر در خاطرات روز ۲۷ ژانویه [هفتم بهمن] خود می‌نویسد:

لغو پروازهای ایرفرانس نشان می‌داد که آیت‌الله فردا نخواهد آمد. در این صورت می‌شد فرودگاه را باز کرد. از سوی دیگر، دلایلی وجود داشت که فرودگاه همچنان بسته بماند، اگر چه منجر به درگیری شود. خونریزی احتمالاً اجتناب‌ناپذیر بود. بهتر بود که [امام] خمینی را در خارج نگاه داشت، حتی به قیمت این خونریزی‌ها.<sup>۱۰۲</sup>

زمانی هم که عده‌ای از خلبانان ایرانی قصد داشتند با بردن یک هواپیما، امام را به ایران بازگردانند جلوی آن گرفته شد. بختیار در همین رابطه در مصاحبه‌ای می‌گوید:



یک روز شنیدم که آقایان تصمیم گرفته‌اند طیاره‌ای بردارند و بروند ایشان را بیاورند و اسم این را بگذارند پرواز انقلاب. من فوری رئیس هواپیمایی را خواستم و گفتم اگر طیاره بلند شد، طیاره را سرنگون کنید.<sup>۱۰۳</sup>

### دستور هایزر برای تیراندازی به طرف مردم

یکی از اقدامات ژنرال هایزر در ایران، ترغیب سران ارتش به صدور دستور تیراندازی مستقیم به طرف مردم بود. این مطلبی است که خود هایزر در چند جا به صورت تلویحی به آن اعتراف می‌کند:

روز جمعه ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ [ششم بهمن ماه ۱۳۵۷] خبر رسید که در دانشگاه [تهران] تظاهرات شده و دو هزار نفر در آن شرکت دارند و همه از کنترل خارج شده‌اند. ارتش کوشیده بود اوضاع را کنترل کند و تیراندازی هوایی کرده بود اما تأثیری نگذاشته بود. لذا لوله‌های تفنگ‌ها را پائین آورده بودند و به سوی جمعیت شلیک کرده بودند. بین ۱۵ تا ۲۰ نفر کشته شده بودند. مطمئن بودم که این حادثه، واکنش‌هایی خواهد داشت.<sup>۱۰۴</sup>

جان استمیل، دیپلمات سفارت آمریکا، نیز در این رابطه چنین می‌گوید:

روز ۲۷ ژانویه [هفتم بهمن] وقتی که بختیار اعلام کرد برای مذاکره با آیت‌الله به پاریس می‌رود، [امام] خمینی موافقت کرد تا او را بپذیرد. در همان روز ۱۵ نفر در تظاهرات کشته شدند. صبح روز بعد نیز خشونت در گرفت و هنگامی که روز به پایان می‌رسید، ۳۵ نفر دیگر در تهران و ۵۰ نفر نیز در دیگر نقاط کشور کشته شده بودند. در آن شب [امام] خمینی موضع خود را تغییر داد و گفت اگر بختیار بخواهد او را بپذیرم، اول باید استعفاء کند.<sup>۱۰۵</sup>

هایزر در بخشی از کتاب خود، به ماجرای تیراندازی نظامیان به طرف مردم در میدان انقلاب (روبروی ستاد ژاندارمری) در تاریخ نهم بهمن ماه که طی آن چندین نفر کشته و تعداد دیگری نیز مجروح شده بودند، اشاره کرده و به طور مشخص بیان می‌دارد دستور تیراندازی به طرف مردم را داده است. وی می‌گوید:

در جلسه دوشنبه ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹ [نهم بهمن ماه ۱۳۵۷] با سران ارتش،... ناگهان پیامی تلفنی رسید که مخالفان در حال حمله به ستاد مرکزی ژاندارمری در تهران هستند. من گفتم که این محل باید فوراً به عنوان یکی از ارکان حیاتی دولت تلقی شود و (نیروهای نظامی) به حفاظت از آن بپردازند. به نظر من، بهترین راه این بود که ضمن استفاده از گاز اشک‌آور، به تیراندازی هوایی بر بالای سر تظاهرکنندگان پرداخته شود. اگر مؤثر نبود لوله

تفنگ‌ها باید پائین می‌آمد تا بفهمند که ارتش اهل عمل است. قره‌باغی فوراً به سمت تلفن رفت و با بختیار صحبت کرد و بعد آجودانش را خواست و به زبان فارسی به او دستور آتش داد. بعد به سوی من بازگشت و گفت همان طور که تصمیم گرفته‌ایم عیناً عمل خواهد شد... کمی بعد خبردار شدیم که ارتش به دستور ما وارد عمل شده است. کوشیده بودند بدون تیراندازی مستقیم، مردم را متفرق کنند اما موفق نشده بودند، لذا تیراندازی مستقیم به سمت آنها را شروع کرده بودند. از میزان تلفات گزارش دقیقی نداشتیم، اما خیر یافتیم که بعد از این تیراندازی‌ها، جمعیت عقب نشسته است...<sup>۱۰۶</sup>

در جلسه سه‌شنبه ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹ [دهم بهمن ۱۳۵۷]، ژنرال قره‌باغی در مورد حوادثی که روز گذشته در برابر ستاد مرکزی ژاندارمری رخ داده بود، به شدت احساساتی شده بود... وی ناراحت شد و سعی کرد که مرا به خاطر دستور به سربازان برای پائین آوردن لوله‌های تفنگ و شلیک به سوی مردم، سرزنش کند. او با انگشت خود به سوی من اشاره کرد و گفت: شما باید سرزنش شوید، دستان شما به خون آلوده است.<sup>۱۰۷</sup>

قره‌باغی بعدها در مورد این ماجرا در کتاب خود می‌نویسد:

برابر گزارش رسیده، تعداد کشته‌شدگان واقعه مقابل [ستاد] ژاندارمری کل کشور و دانشگاه تهران، جمعاً در حدود ۳۷ نفر و زخمی‌شدگان در حدود ۱۰۰ نفر بودند.<sup>۱۰۸</sup> هایزر در بخش دیگری از یادداشت‌های همین روز خود با خوشحالی اشاره می‌کند دستورات صادر شده برای تیراندازی به سمت مردم، طی چند روز گذشته توسط نظامیان اجرا شده است. وی می‌گوید:

به پیروزی‌های دو سه روز اخیر نیروهای مخالف می‌اندیشیدم. ما در برابر قدرت سهمگین این جنبش، پیروزی کمی به دست آورده بودیم. نکته‌ای که مایه اعتبار ما بود و باور نمی‌کردم که سولیوان هیچ‌گاه قدردان باشد، این بود که دستوراتی که برای اعمال حکومت نظامی داده می‌شد، اجرا می‌گشت و آنان حاضر بودند که به سوی برادران ایرانی و برادران مسلمان خود تیراندازی کنند. آنها نشان داده بودند که هر کاری لازم باشد، انجام خواهند داد.<sup>۱۰۹</sup>

وی همچنین در مورد جلسه ۲۱ ژانویه [یازدهم بهمن] با سران ارتش می‌گوید:

در جلسه... به بررسی روحیه و موقعیت نیروهای مسلح پرداختیم. فرماندهان نیروها آن روز صبح با دقت تمام نیروها را کنترل کرده بودند... گروه هنوز معتقد بود که ارتش در موقعیتی است که اگر دستوری به آن داده شود، بی‌چون و چرا اجرا خواهد کرد. افراد ظرف سه یا چهار روز گذشته در تیراندازی اکراه نداشته‌اند.<sup>۱۱۰</sup>



ارتشبد قره‌باغی

مطالب فوق به خوبی بیانگر آن است که ژنرال هایزر حداقل در چند مورد صدور دستور تیراندازی به طرف مردم که منجر به کشته شدن دهها نفر و زخمی شدن تعداد زیادی شده بود، نقش داشته و در واقع، مسئولیت جنایات فوق‌الذکر بر عهده دولت آمریکا می‌باشد.

### آماده شدن برای اجرای کودتا

هایزر در جای دیگر، باز هم به نقش برژینسکی در پیگیری قضیه کودتای نظامی اشاره می‌کند: در تماس تلفنی... برژینسکی از من خواست احتمال کودتا را هم چنان مدنظر داشته باشم. وی یادآور شد که برای این کار، برنامه‌ریزی بسیار پرارزش است. می‌توانستیم اپوزیسیون را بترسانیم و به حمایت از بختیار واداریم و هشدار دهیم که اگر این حمایت صورت نگیرد، کودتا خواهد شد و ارتش وارد عمل می‌شود. به اعتقاد برژینسکی این کار باعث

می‌شد که آیت‌الله در مورد آمدنش به کشور دوباره بیندیشد.<sup>۱۱۱</sup> خود کارتر (رئیس جمهور آمریکا) نیز تهدید کودتای نظامی را بهترین راه جلوگیری از دستیابی امام خمینی به قدرت می‌دانست.<sup>۱۱۲</sup> کنت پولاک (مأمور سابق سازمان سیا) در کتاب خود در این مورد می‌نویسد: در واقع ما ژنرال هایزر را با این هدف به ایران فرستادیم که سریعاً اقدامی بعمل آورد تا کودتایی علیه انقلاب و حتی به عنوان آخرین راه چاره صورت دهد.<sup>۱۱۳</sup> هایزر نیز نظر خود را چنین بیان می‌کند:

نظر من این بود که ارتش به بختیار وفادار باقی می‌ماند. نه فقط به خاطر این که این نظر، مورد اعتقاد من بود، بلکه به خاطر این که این دستور واشنگتن بود که ارتش به بختیار وفادار بماند. به نظر من، انجام یک کودتای نظامی، بهتر از قبول دولت [امام] خمینی بود.<sup>۱۱۴</sup> برژینسکی، در بخشی از کتاب خود به نقش هایزر در آماده نگاه داشتن ارتش برای کودتا و حمایت دولت آمریکا از انجام آن اشاره می‌کند:

طی گزارشی اظهار کردم که در صورت شکست بختیار، ما باید تغییرات مناسبی در موضع خود ایجاد کنیم و گزینه C هایزر (حرف C اشاره‌ای به گزینه راه حل نظامی در گزارشات هایزر بود) باید با پشتیبانی آمریکا به مورد اجرا در آید... شاه در شانزدهم ژانویه ایران را ترک کرد. حال پرسش این بود که آیا ارتش ایران قابلیت لازم برای دست زدن به یک کودتا، و واشنگتن قاطعیت لازم برای اجرای آن را دارد یا نه؟

اجرای گزینه C به یک برنامه‌ریزی دقیق و طرح لجستیکی و هم به تصمیم و اراده سیاسی از طرف فرماندهان نظامی ایران بستگی داشت. و علاوه بر آن، مستلزم علامت یا اجازه‌ای از طرف یک مقام قابل قبول بود. مأموریت هایزر، آماده نگه داشتن ارتش ایران برای انجام چنین برنامه‌ای در صورت ضرورت بود و با رفتن شاه از ایران، فقط واشنگتن می‌توانست این علامت را ارسال کند.<sup>۱۱۵</sup>

برژینسکی، طی یک یادداشت خصوصی به رئیس‌جمهور در هجدهم ژانویه ۱۹۷۹ می‌گوید: من خواستار تصمیم‌گیری فوری جهت انجام کودتا نیستم، ولی به باور من ظرف دو هفته آینده ما باید انتخاب دقیق و سنجیده‌ای در این رابطه انجام دهیم. ... در بخش پایانی یادداشت به این نکته پرداختم که ما باید آماده رویارویی با واکنش‌های منفی در داخل باشیم و این استدلال که ارتش در ایران نمی‌تواند چرخ اقتصاد را به گردش در آورد درست نیست. من به دیگر کودتاها نظامی اشاره کردم که در آن نظامیان توان خود را در اداره کشور به اثبات رساندند.<sup>۱۱۶</sup>



برژینسکی

همان گونه که در سطور فوق ملاحظه می گردد، برژینسکی به صراحت اظهار می دارد طرح آنها، انجام یک کودتای خونین به فاصله کوتاهی پس از خروج شاه از ایران بوده است. وی در جای دیگری اظهار می دارد به دلیل آنکه شاه قدرت تصمیم گیری خود را از دست داده بود، ما [دولت آمریکا] می بایست به جای وی تصمیم می گرفتیم. وی می گوید:

ژنرال هایزر چند بار گزارش داد که مقدمات کودتا فراهم است و ارتش هر لحظه می تواند دست بکار شود... آیا ما می بایست بجای شاه تصمیم های لازم را اتخاذ می کردیم؟ در آن زمان من معتقد بودم و هنوز هم هستم که بخاطر اهمیت و عظمت منافعی که داشتیم می بایست این کار را می کردیم... ترجیح می دادم که شاه آن تصمیمی را بگیرد که مورد پسند من بود. در حالی که ما شاه را تشویق به اتخاذ تصمیم می کردیم و حتی بعضی از ما او را تحریک به چنین اقدامی می کردیم، شاه نخواست و یا صحیح تر بگویم آنقدر

ضعیف بود که نتوانست در این باره تصمیمی اتخاذ کند (و بعد گناه را به گردن سولیوان انداخت که با شیوه دوپهلوی و مبهم خود مانع تصمیم‌گیری او شده است). در چنین اوضاع و احوالی بود که من به تدریج به این نتیجه رسیدم که بخاطر عوامل مهم ژئوپلیتیک و راهبردی، ما باید بجای او تصمیم بگیریم.<sup>۱۱۷</sup>

هایزر در مورد پیگیری طرح کودتا، پس از ورود امام خمینی به ایران، چنین می‌گوید: به نظر می‌رسید نیروهای مسلح، آمادگی بیشتری پیدا کرده‌اند و اگر لازم به جنگ باشد، پیش از گذشته آماده جنگ هستند. مایه اطمینان بیشتری بود که خبردار شویم با ورود آیت‌الله، تغییر مهمی در انقیاد ارتش رخ نداده است... (در مکالمه تلفنی) ژنرال جونز پرسید که آیا من فکر می‌کنم ارتش می‌تواند بدون حضور من در تهران، کودتا را انجام دهد؟ گفتم که این حدس را همه می‌زنند، اما به اعتقاد من ارتش هم اکنون توان کودتا را دارد و اگر بختیار دستور آن را بدهد، ارتش می‌تواند از پس آن برآید...<sup>۱۱۸</sup>

در جلسه روز سوم فوریه ۱۹۷۹ [چهاردهم بهمن ماه ۱۳۵۷] با سران ارتش گفتم که شما باید کارهای ابتکاری خودتان را به موقع اجرا بگذارید. به وضوح گفتم که کارهایی که تاکنون انجام شده با فشار مداوم من حاصل شده است... نگرانی دوم من که شدیدتر از اولی بود، این بود که مخالفان در روزهای آینده آنها را به طور جدی محک می‌زدند دولت بختیار ممکن بود به آستانه سقوط کشانده شود و اگر چنین اتفاقی رخ می‌داد، ارتش باید فوراً و قاطعانه وارد عمل می‌شد و کودتا می‌کرد و کنترل کشور را در دست می‌گرفت...<sup>۱۱۹</sup>

در تماس تلفنی، براون (وزیر دفاع) می‌خواست بداند که رفتن من از ایران چه تأثیری بر توانایی‌های گروه در انجام کودتا خواهد داشت؟ گفتم که پیش‌بینی این امر تقریباً غیرممکن است اما مطمئن هستم که ژنرال گاست می‌تواند در آنها نفوذ کند. اگر قرار باشد خشن‌ترین آنها یعنی ربیعی، بدره‌ای و طوفانیان وارد عمل شوند، یکی یا همه طرح‌ها، می‌تواند به موقع اجرا درآید. براون هم چنین می‌خواست بداند که رفتن من چه تأثیری بر آمادگی گروه برای کودتا در زمان لازم خواهد داشت و من پاسخ دادم که این هم به بررسی احتیاج دارد، اما فکر می‌کنم ژنرال گاست از هر وسیله‌ای بتواند برای تشویق آنها به آنچه لازم است انجام شود، استفاده کند. سپس می‌خواست بداند که آیا گروه هنوز فکر می‌کند اقدام به کودتا ممکن است؟ گفتم فرماندهان ارتش علاقه‌مندند تا سرحد امکان پشت سر بختیار بایستند و کاملاً دریافته‌اند که اگر اوضاع خراب شود، تنها راه تضمین بقای دولت مطلوب، مداخله نظامی خواهد بود.<sup>۱۲۰</sup>

هایزر پس از خروج از ایران، به دیدار کارتر می‌رود. برژینسکی جریان این ملاقات را چنین نقل می‌کند:

روز پنجم فوریه [شانزدهم بهمن]، هایزر شخصاً در کاخ سفید درباره اوضاع ایران و موقعیت نظامیان به رئیس‌جمهور گزارش داد... در پایان جلسه من از هایزر خواستار پاسخ مستقیم و صریح به این سؤال شدم که آیا ارتش می‌تواند در صورت ارسال علامت از سوی واشنگتن، اقدام به کودتا کند؟ هایزر پاسخ مثبت داد. بنابراین در مجموع، ما تا آخرین لحظه به دلایلی معتقد بودیم که اقدام نظامی امکان‌پذیر است.<sup>۱۲۱</sup>

در یک گزارش «سری» دفتر تحقیقات ویژه نیروی هوایی خطاب به ستاد فرماندهی تحقیقات ویژه نیروی هوایی آمریکا به تاریخ دوم فوریه ۱۹۷۹ (سیزدهم بهمن ۱۳۵۷) در مورد کودتای قریب‌الوقوع چنین آمده است:

منبع ثانوی که یک افسر ارشد ارتش ایران است... توصیه نموده که کلیه آمریکائیان در کشور، در مدت تعطیلات پایان هفته یعنی هشتم و نهم فوریه [نوزدهم و بیستم بهمن] بایستی کاملاً مراقب خود باشند زیرا ممکن است ارتش ایران بر علیه عوامل ناراضی وارد عمل شود.<sup>۱۲۲</sup>

۴۸

این همان طرحی است که یوسف مازندی نیز در کتاب خود به آن اشاره کرده و گفته بود: سرلشکر منوچهر خسروداد (فرمانده هوانیروز)... در روز بیست و یکم بهمن تصمیم داشت روی تهران چتر باز پیاده کند و در ستاد انقلاب و منزل امام، کسی را زنده باقی نگذارد.<sup>۱۲۳</sup>

طرح این کودتا آماده شده و جهت اجرا به مسئولین مربوط ابلاغ گردیده بود. زمان اجرای آن شامگاه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ مقرر شده بود. حکومت نظامی تهران برای زمینه‌سازی اجرای این طرح، ساعات ممنوعیت عبور و مرور را که از ساعت ۱۰ شب بود، تغییر داد و عبور و مرور در شهر تهران را از ساعت چهار و نیم بعدازظهر ممنوع اعلام کرد تا به خیال خام خود، در غیبت مردم و با فراغت خاطر، به اجرای این طرح آمریکایی بپردازد.

پس از اعلام منع عبور و مرور، قبل از فرارسیدن ساعت حکومت نظامی، جمعیت به سوی خانه‌های خویش روان بودند. خیابان‌ها می‌رفت که خالی شود و با خلوت شدن شهر، زمینه اشغال کلیه خیابان‌های تهران و خونریزی گسترده مهیا می‌شد.<sup>۱۲۴</sup>

در این طرح، دستگیری حضرت امام خمینی(ره) و اعضای شورای انقلاب و دولت اسلامی هدف اصلی بود. علاوه بر آن، فهرستی از روحانیون و علمای مبارز، ائمه جماعات مساجد، نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات و فعالین سیاسی به عنوان موج اول و اساتید

دانشگاه‌ها و فعالین نهضت در ادارات و سازمان‌های دولتی، که در جریان انقلاب شناسائی شده بودند، به عنوان موج‌های دوم و سوم تهیه و چگونگی دستگیری و انتقال آنان به بازداشتگاه‌ها در طرح مشخص گردیده بود.<sup>۱۲۵</sup>

در کتابی که توسط دو روزنامه‌نگار فرانسوی به نام‌های «ژان ایو شاپرون» و «ژان نوئل فرونیه» منتشر شده نیز موارد تازه‌ای از نقشه قتل امام خمینی (ره) افشاء گردیده است. این نقشه از سوی ژنرال‌های ارتش شاهنشاهی طراحی شده و بختیار نیز با اجرای آن موافقت کرده بود. قرار بود این توطئه در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ اجرا شود و هم‌زمان ۶۰۰ نفر از روحانیون طراز اول و مبارز نیز دستگیر گردند. این طرح با برهم خوردن ساعات منع عبور و مرور با شکست مواجه شد. زمانی که ساعات منع عبور و مرور افزایش یافت، حضرت امام به مقابله با آن برخاستند.

در مقابل، بختیار نیز در ساعت ۱۸ سران ارتش و دیگر مقامات کشوری را به تشکیل جلسه شورای امنیت کشور دعوت کرد. بختیار در این شورا می‌گوید:

سپهبد رحیمی موظف است از این ساعت، مقررات حکومت نظامی را در تهران به موقع اجراء گذاشته، تظاهرکنندگان را متفرق و از اجتماعات جلوگیری نمایند. سپهبد ربیعی نیز موظف است با گرفتن کمک از نیروی زمینی، جمعیتی را که در اطراف مرکز آموزش هوائی دوشان تپه هستند، متفرق کنند.<sup>۱۲۶</sup>

بختیار در جای دیگر می‌گوید:

دستور دادم تا انبارهای اسلحه را بمباران کنند. این دستور را صریح و کتباً صادر کردم که به وسیله هواپیما... اعلامیه پخش کنید و از جمعیت بخواهید که ظرف یک ساعت متفرق شوند و پس از اخطارهای متعارف، در رأس ساعت ۸ بمباران را آغاز کنید.<sup>۱۲۷</sup>

اما درایت و روشن بینی امام خمینی (ره) و پیروی و اطاعت بی چون و چرای امت مسلمان ایران از ایشان، باعث شد تا این طرح و برنامه به ثمر نرسد. در بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، زمانی که فرمانداری نظامی افزایش اوقات ممنوعیت عبور و مرور را اعلام کرد، حضرت امام خمینی نیز بیانیه‌ای صادر کردند و ضمن دعوت مردم به حضور در خیابان‌ها و نادیده گرفتن اعلامیه فرمانداری نظامی گفتند:

اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتناء نکنند. برادران و خواهران عزیزم، هراسی به خود راه ندهید که به خواست خداوند تعالی، حق پیروز است.<sup>۱۲۸</sup>

بختیار در همان جلسه رو به سپهبد مقدم (رئیس ساواک) نموده، ضمن اشاره به طرح توافق



شده قبلی دستور داد:

تیمسار، آن طرح خودتان را به موقع اجراء گذاشته و آن عده را که با هم بررسی کرده‌ایم، دستگیر نمایید.<sup>۱۲۹</sup>

سرهنگ کیخسرو نصرتی (رئیس ستاد پلیس تهران) که پس از پیروزی انقلاب، خود را به کمیته امام معرفی و پس از تحقیقات آزاد شد، گفت:

بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ بهمن ماه، سپهبد رحیمی (فرماندار نظامی و رئیس شهربانی) به پلیس تهران دستور داد که در کلیه ساختمان‌های مشرف به میدان‌ها و مراکز عمومی شهر سنگرگیری نمایند و آماده باشند تا نیروهای ارتشی به آنها ملحق گردند... از دستورات و قرائن آشکار بود که کودتائی در شرف تکوین است و این کودتا قرار بود نیمه‌های شب انجام پذیرد. دستور رحیمی به پلیس تهران آن بود که نیروهای پلیس و ارتش، هر جنبنده‌ای را که در روز یکشنبه ۲۲ بهمن در خیابان مشاهده کردند، به گلوله ببندند.<sup>۱۳۰</sup> پس از خنثی شدن این طرح شیطان‌ی، برژینسکی در آخرین روز حیات رژیم پهلوی (یعنی روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) باز هم دست از تلاش برای اجرای کودتا و سرکوب نهضت اسلامی مردم ایران برنمی‌دارد. وی در کتاب خود می‌گوید:

در جلسه کمیته هماهنگی در روز یازدهم فوریه [۲۲ بهمن]... من تأکید ورزیدم چنانچه گزینه C [کودتا] واقعاً عملی نیست، تلاش در جهت اجرای آن احمقانه بوده ولی اگر عملی است باید آن را به مورد اجرا گذاشت.<sup>۱۳۱</sup>

سولیوان که در روز ۲۲ بهمن در تلاش برای یافتن راهی جهت نجات رئیس هیأت مستشاری آمریکا در ایران بود، هنگامی که از وزارت امور خارجه آمریکا به وی تلفن می‌کنند، از شنیدن طرح برژینسکی بی‌نهایت خشمگین می‌شود. وی ماجرا را این گونه تعریف می‌کند:

نهایت خشم و عصبانیت من در این مکالمه موقعی بود که گفته شد برژینسکی درباره امکان ترتیب دادن یک کودتا برای استقرار یک رژیم نظامی به جای حکومت در حال سقوط بختیار از من نظر می‌خواهد.<sup>۱۳۲</sup>

... پس از مدتی دوباره «نیوسام» (معاون وزیر خارجه) تماس گرفت و این بار با لحنی جدی و آمرانه گفت به وی دستور داده شده است از من بخواهد که با رئیس هیأت مستشاری نظامی آمریکا در ایران تماس برقرار کنم و نظر او را درباره امکان دست زدن به یک کودتای نظامی سؤال کرده، به واشنگتن گزارش بدهم. من از نیوسام سؤال کردم که

مأموریت ناتمام هایزر

آیا او نمی‌داند رئیس هیأت مستشاری ما هم اکنون در یک پناهگاه زیرزمینی به دام افتاده و من برای نجات او تلاش می‌کنم؟ نیوسام گفت موضوع را درک می‌کند ولی دستوری که به او داده شده این است که نظر ژنرال رئیس هیأت مستشاری آمریکا درباره کودتا سؤال شود!<sup>۱۳۳</sup>

سایروس ونس (وزیر امور خارجه آمریکا) نیز در کتاب خود، این ماجرا را چنین بیان کرده است:

روز یازدهم فوریه، مرکز فرماندهی نیروهای مسلح که اعضای هیأت مستشاری نظامی آمریکا هم در آنجا بودند، مورد حمله گروه‌های مسلح قرار گرفت. در حالی که سولیوان و همکاران او برای نجات آمریکائیان از این گرفتاری تلاش می‌کردند، دیوید نیوسام از اتاق وضعیت کاخ سفید، به سولیوان تلفن کرد و از او پرسید که آیا امکان دست زدن به یک کودتای فوری وجود دارد؟<sup>۱۳۴</sup>

برژینسکی که موفق نمی‌شود از طریق سولیوان پاسخ دلخواه خود را بگیرد، به سراغ هایزر می‌رود. وی سعی می‌کند تا از طریق معاون وزیر دفاع (دانکن) نظر هایزر را جویا شود:

۵۱



تانک سوخته کودتاگران در شامگاه ۲۱ بهمن ۵۷- میدان شهناز (فوزیه اسبق)، میدان امام حسین(ع) کنونی

به چارلز دانکن اطلاع داده شد که ژنرال هایزر در صدد است تا با او تلفنی صحبت کند. هایزر معتقد بود که گزینه C بدون مشارکت آمریکا عملی نیست. ارتش ایران نیاز به تشویق زیادی دارد.<sup>۱۳۵</sup>

خود ژنرال هایزر، این ماجرا را چنین نقل می‌کند:

یکشنبه یازدهم فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ۱۳۵۷] مکالمه تلفنی از واشنگتن به اشتونگارت آلمان: وقتی مکالمه شروع شد اطلاع دادم که ژنرال هیگ با من است. ژنرال دیوید جونز (رئیس ستاد مشترک) هم گفت که در آن سوی خط، دانکن و برژینسکی هم حضور دارند. دانکن رشته سخن را به دست گرفت. از من پرسید آیا از اوضاع تهران خبر دارم؟ گفتم بله. سؤال بعدی دانکن سؤال تندی بود. پرسید آیا مایلم دوباره به تهران بروم و رهبری کودتا را بر عهده بگیرم؟ پاسخ دادم که قبلاً بارها گفته‌ام اگر رهبری ارتش ایران از صحنه کنار برود، تمامی سیستم ارتش سقوط خواهد کرد. در شرایط کنونی که رهبری ارتش در زندان است، اوضاع وخیم‌تر است. لذا طرح‌هایی که در مدت اقامت من در تهران تهیه شده بود، دیگر عملی نیست... مسئله این طور مطرح شد که قرار است قضیه به شیوه آمریکائی حل شود یعنی عده‌ای از افسران بلند پایه برای رهبری کودتا ترغیب شوند. سرانجام بعد از آن همه روزها که سرگرم تشویق ژنرال‌ها برای کودتا بودم، تنها مقامی که در کاخ سفید علاقه‌ای به این راه‌حل نشان داده بود، برژینسکی بود. با داشتن همه این افکار در ذهن، تصمیم گرفتم محکی بزنم. تصمیم گرفتم شیوه‌ای را که روس‌ها در اتیوپی به کار گرفته بودند پیشنهاد کنم. گفتم حاضریم با شرایط زیر به ایران بازگردیم: ۱- پول نامحدود در اختیارم قرار گیرد. ۲- ده الی دوازده ژنرال آمریکائی برای من دست‌چین شوند. ۳- حدود ده هزار نفر از بهترین نیروهای آمریکائی در اختیارم قرار گیرد زیرا در این مرحله، نمی‌دانستم بر روی چه تعداد از نیروهای ایرانی می‌توانم حساب کنم.<sup>۱۳۶</sup>

اما شتاب تحولات انقلاب و فروپاشی رژیم شاهنشاهی، فرصت اجرای طرح مذکور را به آمریکائی‌ها نداد و آنان ناباورانه، از دست رفتن مهمترین متحد خود در این منطقه از جهان را به نظاره ایستادند.

از همان ابتدای ورود هایزر به ایران، اسرائیلی‌ها نیز معتقد بودند فقط یک کودتای نظامی به اسرائیل توانائی می‌دهد تا حداقل مقداری از روابط خود را با ایران حفظ کند. در این راستا، در یک گزارش «خیلی محرمانه» مورخ چهارم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۴ دی ۱۳۵۷) از سفارت آمریکا در تل‌آویو به وزارت امور خارجه آمریکا تحت عنوان «اسرائیل و تحولات ایران» چنین آمده است: درست مثل همه ما، اسرائیلی‌ها با حالت بهت‌زده و هراسناک، سیر فروریختن ایران به



نمایی از سنگربندی مردم انقلابی در روز ۲۲ بهمن ۵۷ در خیابان‌های تهران

۵۳

اعماق را نظاره کرده‌اند. آنها معتقدند که رژیم ثابت قدم، وفادار و طرفدار غرب شاه، به صورت اصلاح‌ناپذیری از هم پاشیده شده و در انتظار جانشین پیش‌بینی شده‌اش می‌باشد. در برخی افراد این شبیه وجود دارد که دولت بعدی تهران به رهبری هر کس که باشد، به اکثر - و اگر نه تمام - جنبه‌های رابطه نزدیک و از روی دقت ایجاد شده میان ایران و اسرائیل، پایان می‌بخشد. از نظر برخی تحلیل‌گران اسرائیلی، فقط یک کودتای نظامی به اسرائیل توانایی می‌دهد تا حداقل مقداری از روابط خود را با ایران حفظ کند.<sup>۱۳۷</sup>

#### پانوشتها

- ۱- سولیوان، ویلیام و پارسونز، آنتونی. «خاطرات دو سفیر». ترجمه محمود طلوعی. تهران: نشر علم، ۱۳۸۴. ص ۴۸۴.
- ۲- رفیع‌زاده، منصور. «شاهد؛ از شاه تا دخالت‌های آشکار آمریکا در ایران». ترجمه وحید ایمن. تهران: زریاب، ۱۳۷۷. ص ۴۱۳.
- ۳- یزدی، ابراهیم. «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها». تهران: قلم، ۱۳۶۳. ص ۲۸۶.
- ۴- شاهد. همان. ص ۴۱۴.
- ۵- همان. ص ۴۱۵.
- ۶- سبک، گری. «همه چیز فرومی‌ریزد». ترجمه علی بختیاری‌زاده. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴. ص ۱۶۰.
- ۷- همان. ص ۲۳۹.
- ۸- روبین، باری. «جنگ قدرتها در ایران». ترجمه محمود مشرقی. تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳. ص ۱۶۷.
- ۹- مازندی، یوسف. «ایران، ابرقدرت قرن». تهران: البرز، ۱۳۷۳. ص ۶۳۱.

- ۱۰- پارسونز، آنتونی. «غور و سقوط». ترجمه منوچهر راستین. تهران: هفته، ۱۳۶۳. ص ۱۷۶.
- ۱۱- برژینسکی، زبیکنیو. «قدرت و اصول». ترجمه مرضیه ساقیان. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹. ص ۴۹۵.
- ۱۲- همان. ص ۴۹۷.
- ۱۳- خاطرات دو سفیر. پیشین، ص ۴۸۸.
- ۱۴- قدرت و اصول. پیشین، ص ۴۹۷.
- ۱۵- غرور و سقوط. پیشین، ص ۱۸۰.
- ۱۶- فردوست، حسین. «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول». تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲. ص ۵۷۵.
- ۱۷- صمیمی، مینو. «پشت پرده تخت طاووس». ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸. ص ۲۴۶.
- روزنامه فرانسوی فیگارو در تاریخ هشتم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۳۵۷/۱۰/۱۸) طی گزارشی نوشت: ارتشبد اویسی که اکنون در آمریکا به سر می‌برد، سعی دارد کارتر را متقاعد کند که توسل به ارتش علیه تظاهرات گسترده و همگانی ایران تنها راه نجات کشور است. ناظران خاطر نشان می‌کنند که اویسی در حقیقت سعی دارد که موافقت جیمی کارتر را برای انجام یک کودتای نظامی در ایران جلب کند. رک. به: آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها. پیشین، ص ۱۰۹.
- ۱۸- ایران، ابرقدرت قرن. پیشین، ص ۶۲۹. حسن واعظی در این باره معتقد است که سیاست راهبردی آمریکا در اواخر پاییز و زمستان ۱۳۵۷، متکی بر ایجاد انشقاق در درون نیروهای انقلابی ایران بود. بنابر این کوشیدند تا نیروها و گروه‌های ملی‌گرای متمایل به غرب را در مقابل جنبش اسلامی به رهبری امام قرار دهند. سرانجام پس از ششمکش‌های درونی در دستگاه رهبری آمریکا، خط مشی واحدی از سوی سایروس ونس، پرست و سولیوان تنظیم شده و کارتر نیز آن را پذیرفت. اصول اصلی سیاست آمریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی، حول محورهای زیر تدوین شده بود: ۱- حکومتی به رهبری ملی‌گرایان [آمریکایی] با شعار اصلاحات روی کار بیاید. ۲- ارتش و نیروهای مسلح با تمام توان حامی و پشتیبان دولت جدید باشند. ۳- شاه موقتاً از صحنه کنار برود و مدتی بعد همان گونه که پس از کودتای ۲۸ مرداد عمل شد، پس از آرام شدن اوضاع به کشور بازگردد. ۴- دولت ملی‌گرای جدید از حمایت‌های بین‌المللی برخوردار باشد. ۵- آمریکا مسئولیت پشتیبانی‌های لجستیکی دولت جدید را بر عهده بگیرد. حسن واعظی. «ایران و آمریکا؛ بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران». تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص ۸۴.
- ۱۹- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۵۹۱. نخستین تماسها با بختیار به واسطه سپهد مقدم (رئیس ساواک) در همان ایامی که شاه می‌کوشید تا یک دولت ائتلافی با کمک شخصیت‌های معروف جبهه ملی تشکیل دهد، صورت گرفت. برات دهمرده. «دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۶۸.
- ۲۰- ایران، ابرقدرت قرن. پیشین، ص ۶۲۸.
- ۲۱- باقی، عمادالدین. «بررسی انقلاب ایران. جلد اول». قم: نشر تفکر، ۱۳۷۰. ص ۳۳۶.
- ۲۲- دلد، اسکندر. «حاجی واشنگتن». تهران: نشر گلفام، ۱۳۷۱، ص ۵۷۰.
- ۲۳- همان. ص ۵۷۶. همچنین رک. به: سیدمحمد هاشم‌پور یزدان‌پرست. «مأموریت ویژه ژنرال رابرت هایزر برای سرکوب انقلاب اسلامی». فصلنامه ۱۵ خرداد. شماره ۱۰. زمستان ۱۳۸۵، ص ۵۶.
- ۲۴- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. «دخالت‌های آمریکا در ایران». تهران: بی‌نا، بی‌تا. ص ۸۹.
- ۲۵- همان. ص ۱۷۳.
- شاهپور غلامرضا پهلوی نیز در مورد بختیار می‌گوید: ما بعدها از زبان یکی از دوستانمان در وزارت خارجه آمریکا شنیدیم و فهمیدیم که شاپور بختیار از سالها قبل عامل سازمان سیا بوده است.
- احمد پیرانی. «شاهپور غلامرضا پهلوی». تهران: به آفرین، ۱۳۸۲. ص ۴۵۴.
- ۲۶- سولیوان، ویلیام. «مأموریت در ایران». ترجمه محمود مشرفی. تهران: هفته، ۱۳۶۱. ص ۱۷۱.
- ۲۷- هایزر، رابرت. «مأموریت در تهران». ترجمه ع. رشیدی. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۵. ص ۹۹.
- ۲۸- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان. «نیمه پنهان، جلد ۳». تهران: کیهان، ۱۳۷۸، ص ۷۸.
- به محض این که بختیار به عنوان نخست‌وزیر کارش را آغاز کرد، آمریکا و انگلیس کوشیدند تا به سرعت و به

طور رسمی قراردادهای خرید جنگ افزار از آمریکا و انگلیس را لغو نمایند و بختیار هم به دنبال اجرای این دستور رفت و در هفته اول زمامداری اش قراردادهای مورد نظر آمریکا و انگلیس را لغو کرد. او با هدف زمینه سازی برای چنین اقدامی، در سومین روز زمامداری اش مصاحبه‌ای با روزنامه تایمز مالی، چاپ لندن، ترتیب داد و صحبت از تجدید نظر در قراردادهای نظامی ایران با آمریکا و انگلیس به میان آورد. بختیار در این مصاحبه گفت: «دولت ایران در کلیه قراردادهای نظامی خود تجدیدنظر خواهد کرد و آن دسته از قراردادهایی که با منافع ایران مغایرت دارد، لغو خواهد نمود...» بسیاری از کارشناسان بر این عقیده‌اند که لغو سفارشات نظامی ایران از آمریکا و انگلیس، با ارزش ترین خدمتی بود که بختیار به اشاره و خواست و اراده آمریکا و انگلیس انجام داد. همان. ص ۷۹. جان استمپل نیز در این مورد می گوید: در روز پنجم فوریه (شانزدهم بهمن) بختیار قرارداد تحویل تجهیزات آمریکائی را به ارزش هفت میلیارد دلار که شامل دو ناوشکن، حدود هزار فروند موشک هوا به هوا و دریا به هوا و ضد ناو و هفت فروند هواپیمای هشداردهنده و ۱۷۶ فروند از جدیدترین جت‌های جنگنده بود، لغو کرد. جان استمپل. «درون انقلاب ایران». ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷. ص ۲۴۴.

۲۹- بهنود، مسعود. «از سیدضیاء تا بختیار». تهران: جاویدان، ۱۳۶۹. ص ۹۰۵.

۳۰- خاطرات دو سفیر. ص ۴۵۵.

۳۱- واعظی، حسن. «ایران و آمریکا؛ بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران». تهران: سروش، ۱۳۷۹. ص ۸۵.

۳۲- مأموریت در تهران. ص ۱۳. همچنین رک. به: سیدحمید مولانا. «انقلاب اسلامی ایران و یادداشت‌های کاخ سفید». ویژه‌نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته‌نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۵.

جیمز بیل نیز در مورد دیگر اهداف اعزام ژنرال هایزر می گوید: هایزر و دیگر مقامات آمریکائی، امیدوار بودند که ارتش را منسجم نگه دارند تا از انقلاب جان سالم به در برد تا از جمله نتایجی که عاید آنها شود، ادامه کار پایگاه‌های اطلاعاتی با ارزش آنها در ایران باشد. جیمز بیل. «عقاب و شیر». ترجمه مهوش غلامی. تهران: نشر کوبه، ۱۳۷۱. ص ۴۰۶.

جان استمپل نیز در این زمینه چنین می نویسد: هایزر که به توسط کارتر برای بررسی برنامه‌های آینده نظامی ایران اعزام شده بود، به خصوص نگران تجهیزات و هواپیماهای الکترونیکی حساس آمریکائی بود و از ۱۲ میلیارد دلار بهای هواپیماها، کشتی‌ها و موشک‌های تحویل نشده‌ای که قبلاً توسط شاه سفارش داده شده بود، ذکری به میان نمی آورد. درون انقلاب ایران. پیشین، ص ۲۴۰.

۳۳- قدرت و اصول. پیشین، ص ۵۰۰. همچنین رک. به: همه چیز فرومی‌ریزد. پیشین، ص ۲۰۴.

۳۴- همان. ص ۵۰۱.

۳۵- همان. ص ۵۰۱.

۳۶- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۱۴.

۳۷- همان. ص ۱۷.

۳۸- همان. ص ۲۰.

۳۹- همان. ص ۲۱.

۴۰- خاطرات دو سفیر. پیشین، ص ۴۹۲.

۴۱- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۱.

۴۲- همان. ص ۲۲.

۴۳- همان. ص ۲۷.

۴۴- همان. ص ۳۲.

۴۵- همان. ص ۳۴.

۴۶- همان. صص ۳۸ - ۳۶.

۴۷- همان. ص ۵۲. برژینسکی نیز در این مورد می گوید: من به طور آشکار حمایت قاطع آمریکا از دولت بختیار را مورد تاکید قرار می‌دادم ولی در عین حال بر این موضوع پافشاری می‌کردم که در صورت شکست احتمالی بختیار در برقراری نظم، هایزر باید ارتش ایران را برای انجام کودتا آماده سازد. براون، دانکن و شلزینگر با من هم عقیده بودند و دستوراتی که قبلاً به هایزر داده شده بود نیز شامل چنین شرایطی بود. قدرت و اصول. پیشین، ص ۵۰۲.

- ۴۸- خاطرات دو سفیر. پیشین، ص ۴۹۵.
- ۴۹- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۷۰.
- ۵۰- همان. ص ۸۹.
- ۵۱- همان. ص ۹۰.
- ۵۲- مأموریت در ایران. پیشین، ص ۱۶۵.
- ۵۳- همان. ص ۱۶۸.
- ۵۴- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۳۸.
- ۵۵- همان. ص ۴۶.
- ۵۶- همان. ص ۴۹.
- ۵۷- همان. ص ۵۱.
- ۵۸- همان. ص ۶۰.
- ۵۹- همان. ص ۶۳.
- ۶۰- همان. ص ۹۴.
- ۶۱- همان. ص ۱۰۲. سایروس ونس (وزیر امور خارجه آمریکا) نیز به مکالمه تلفنی خود با سولیوان (سفیر آمریکا در تهران) در روز ۱۳ ژانویه (۲۳ دی ماه) اشاره کرده، می‌گوید: سولیوان گفت که برژینسکی سعی می‌کند ژنرال هایزر را به تدارک یک کودتای نظامی وادار کند. خاطرات دو سفیر. پیشین، ص ۴۹۵.
- ۶۲- همان. ص ۱۴۷.
- ۶۳- همان. ص ۱۹۶.
- ۶۴- خاطرات دو سفیر. پیشین، ص ۴۹۳. آقای حسن روحانی نیز در خاطرات روز ۱۲ دی ماه ۱۳۵۷ خود می‌نویسد: ظاهراً شاه به دنبال طرحی شبیه کودتای ۲۸ مرداد است که با تشکیل دولت یختیار از کشور خارج شود و بعد از آن که ارتش به کمک آمریکا توانست کشور را آرام کند، به ایران باز گردد. حسن روحانی. «خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۱۲.
- ۶۵- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۴.
- ۶۶- همان. ص ۳۳.
- ۶۷- ایران، ابرقدرت قرن. پیشین، ص ۶۸۸.
- ۶۸- بهبودی، هدایت‌الله. «گودالوپ». فصلنامه مطالعات تاریخی. شماره ۱۱. زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۴۰. همچنین ر.ک. به: محمدمحسن مصحفی. «نگاه شوروی و کشورهای بلوک شرق به وقایع منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات تاریخی. شم ۲۶، پاییز ۱۳۸۸، ص ۸۴.
- ۶۹- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۵۸.
- ۷۰- قدرت و اصول. پیشین، ص ۵۰۵.
- ۷۱- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۷۹.
- ۷۲- همان. ص ۸۶.
- ۷۳- همان. ص ۸۸.
- ۷۴- علیان‌نژاد، میرزا باقر. «روزی که شاه رفت». فصلنامه مطالعات تاریخی. شماره ۱۱. زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۶۶.
- ۷۵- صادقی گیوی، محمداصداق. «خاطرات آیت‌الله خلخالی». تهران: نشر سایه، ۱۳۸۰. ص ۲۹۹. اردشیر زاهدی نیز در این زمینه گفته بود: به اعتقاد من، قصد شاه از این سفر در درجه اول فراهم آوردن زمینه برای کودتا بود. اردشیر زاهدی. «رازهای ناگفته». به کوشش پری اباصلتی و هوشنگ میرهاشم. تهران: به آفرین، ۱۳۸۱. ص ۲۴.
- ۷۶- امامی، جواد. «خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۴۰۵.
- ۷۷- آخرین تلاشها در آخرین روزها. پیشین، ص ۱۰۲. مینو صمیمی (منشی دفتر امور بین‌الملل فرح) نیز در کتاب خود در این باره چنین می‌نویسد: روز شانزدهم ژانویه ۱۹۷۹ (۲۶ بهمن ۱۳۵۷) موقعی که سرانجام شاه و ملکه در فرودگاه تهران با یک هواپیمای خالی عازم خارج از کشور شدند، منشی خصوصی ملکه به هر کدام از ما یک سکه طلا با نقش

- شهبانو داد که نامه‌ای مبنی بر قدردانی ملکه از فعالیت‌هایمان نیز به همراه داشت... منشی خصوصی ملکه می‌گفت: شهبانو ضمن اظهار امتنان نسبت به کارکنان دفتر مخصوص، تأکید کردند که هیچ کدام نباید امید خود را از دست بدهیم و اطمینان دادند که به زودی به ایران باز خواهند گشت. پشت پرده تخت طاووس. پیشین، ص ۲۴۷.
- ۷۸- ویلیام شوکراس در این باره در کتاب خود می‌نویسد: در عرض ۲۴ ساعت واشنگتن به سولیوان جواب داد که ورود شاه به ایالات متحده را با خوشوقتی می‌پذیرد و شاه می‌تواند در «پالم اسپرینگز» کالیفرنیا، در خانه متعلق به والتر آنبرگ (دوست نیکسون و شاه و سفیر سابق آمریکا در انگلیس) اقامت کند. سولیوان دستور داشت شاه را از طرف رئیس جمهور آمریکا دعوت کند و در ضمن، تعداد همراهان او را جویا شود و به واشنگتن اطلاع دهد... امیراصلان افشار (رئیس کل تشریفات) بعدها گفت: او (شاه) نمی‌خواست برود، من این را می‌دانم. من نزدیکترین شخص به او بودم. بیست و چهار ساعت شبانه روز را با او می‌گذراندم و هر لحظه مرا احضار می‌کرد. در اوایل ژانویه تصمیم گرفت برای دو ماه به آمریکا برود و سپس به ایران برگردد. به من گفت: خودت را برای یک سفر دو ماهه آماده کن. ویلیام شوکراس. «آخرین سفر شاه». ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۶۹. ص ۲۹.
- ویلیام سولیوان نیز در این باره چنین می‌گوید: اردشیر زاهدی از امکان یک حرکت نظامی برای سرکوب انقلاب اطلاع یافته بود. دلیل لغو برنامه مسافرت شاه به آمریکا و ادامه توقف او در مصر هم این بود که فکر می‌کرد به دنبال یک حرکت نظامی و سرکوبی انقلاب از طرف نظامیان، داستان سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) تکرار خواهد شد و او یک بار دیگر پیروزمندانه برای تصاحب تاج و تخت خود به ایران باز خواهد گشت. مأموریت در ایران. پیشین، ص ۱۷۰.
- ۷۹- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۸۹.
- ۸۰- همان. ص ۱۴۷.
- ۸۱- حسنین هیکل، محمد. «ایران: روایتی که ناگفته ماند». ترجمه حمید احمدی. تهران: الهام، ۱۳۶۲. ص ۳۰۳.
- ۸۲- درون انقلاب ایران. پیشین، ص ۲۳۸.
- ۸۳- مأموریت در ایران. پیشین، ص ۱۶۶.
- شاپور بختیار که حکم نخست‌وزیری خود را از دست شاه (که حکومتش فاقد مشروعیت بود) دریافت کرده بود، طی بیان خاطرات خود اعتراف می‌کند: از ۲۵ سال حکومت شاه، جز فساد و دیکتاتوری چیزی به یاد مردم نمانده بود. با این وجود، وی هم چنان خودش را نخست‌وزیر قانونی ایران می‌دانست! حبیب لاجوردی. «خاطرات شاپور بختیار». (تهران: نشر زیبا، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۰.
- ۸۴- همان. ص ۱۶۹.
- ۸۵- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۱۲۷.
- ۸۶- همان. ص ۱۴۱. هایزر عکس‌العمل مردم در هنگام خروج شاه از کشور را این چنین توصیف کرده است: جمعیت عظیمی در سراسر خیابان‌های شهر اجتماع کرده بودند، وقتی که هواپیما برخاست، گویی تیری برای شروع مسابقه شلیک شده است. همه به سرعت واکنش نشان دادند. به بالکن رفتیم، صدای بوق اتومبیل‌ها به هوا برخاسته بود، تظاهرات آغاز شده بود و تمام شهر مملو از تحرک و شادمانی شده بود. صحنه قابل توصیف نیست، شادمانی مردم دو تا سه ساعت به طول انجامید و لحظه به لحظه بر میزان سر و صداها و هیجانات افزوده می‌شد. خبر رسید که مردم شروع به پایین کشیدن مجسمه‌های شاه و خانواده او کرده‌اند. در برابر اداره مخابرات، در میدان سپه، مجسمه بزرگی از رضا شاه وجود داشت. مردم ریسمان آورده بودند و مجسمه او را سرنگون کرده بودند. بعد از ظهر خبردار شدیم که شش مجسمه دیگر که چند دهه در شهر برافراشته شده بود، سرنگون و منهدم شده است. مردم به طور سمبلیک و با بغض و خشم، مشغول کشتن شاه بودند. همان. ص ۱۳۵.
- ۸۷- همان. ص ۱۷۴.
- ۸۸- همان. ص ۱۸۳.
- در یک گزارش «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا به تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ (سوم بهمن ۱۳۵۷) مسئول بخش سیاسی سفارت آمریکا موضع دولت ایالات متحده آمریکا را چنین بیان می‌کند: اگر خمینی بعد از مراجعتش بر روی نظراتش برای یک قانون اساسی دیگر تأکید نماید، ما نیز نگران بدتر شدن احتمالی اوضاع هستیم. ما از دولت منطبق بر قانون اساسی بختیار حمایت می‌کنیم و اشاره می‌کنیم که ارتش نیز از آن حمایت می‌کند.



- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. «خط میانه - ۳». تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، بی تا. ص ۱۱۷.
- ۸۹- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. «ایران در انقلاب». تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۰. ص ۴۳۵.
- ۹۰- همان. ص ۴۴۱.
- ۹۱- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۰۴.
- ۹۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۶۱۶.
- ۹۳- وزارت اطلاعات. «فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا». تهران: روابط عمومی وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸. ص ۳۵۹.
- ۹۴- قره‌باغی، عباس. «اعترافات ژنرال». تهران: نشر نی، ۱۳۶۶. ص ۲۱۵.
- ۹۵- درون انقلاب ایران. پیشین، ص ۲۳۵.
- ۹۶- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۳۰۸.
- ۹۷- از سیدضیاء تا بختیار. پیشین، ص ۸۸۸.
- ۹۸- حاجی واشنگتن. پیشین، ص ۶۲۴.
- ۹۹- همان. ص ۶۲۵.
- ۱۰۰- از سیدضیاء تا بختیار. پیشین، ص ۸۹۱.
- ۱۰۱- خاطرات دو سفیر. پیشین، ص ۴۵۸.
- ۱۰۲- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۲۱.
- ۱۰۳- عراقی، مجتبی. «ترس نخست‌وزیر از حمله به هواپیما». هفته‌نامه خبری - تحلیلی مثلث ۱۸ بهمن ۱۳۸۸، ص ۵۲.
- ۱۰۴- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۱۷. هاینر در همین رابطه در یادداشت‌های روز ۲۷ ژانویه (هفتم بهمن ماه) خود می‌نویسد: در بین بریده‌های جراید رسیده از آمریکا که مربوط به دیروز بود، سئوالی وجود داشت که در وزارت خارجه آمریکا و در کنفرانس مطبوعاتی مطرح شده بود. سئوال کننده به این گزارش اشاره کرده بود که یک مقام ارشد دولت آمریکا، از موضع مستحکم بختیار تعجب کرده، بعد پرسیده بود که آیا موضع محکم بختیار، کشتن دانشجویان در دانشگاه بوده است؟... تام رستون، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا از تلفات دانشگاه اظهار تأسف کرده و گفته بود میل ما این است که مردم ایران به صلح و آرامش بازگردند. اما او نظر قبلی آمریکا را تکرار کرده بود که از بیرون نمی‌شود چیزی به مردم ایران تحمیل شود. سئوال کننده پرسیده بود، در این رابطه آیا ژنرال هاینر هنوز در تهران است؟ بدیهی است که منظور این بود که آیا من همان کسی هستم که دستورات را صادر می‌کنم؟ این سخنان، شعله نوشته‌های پراودا و اپوزیسیون را مشتعل تر می‌کرد. آتشی که در اطراف حضور من در تهران افروخته شده بود، رفته رفته به مرز سوزاندن می‌رسید. شعار «مرگ بر هاینر» به تدریج در سطح شهر و سر در ستاد مشترک و بر دیوارها نمایان می‌شد و سربازان هنگام ورود به ستاد مشترک، آن را می‌دیدند و ظاهراً بر آنها تأثیر می‌گذاشت. نام من رفته رفته بر پلاکاردهایی که در دست تظاهرکنندگان بود، ظاهر می‌شد. عکس مرا نیز در کنار عکس کارتر قرار داده بودند. همان. ص ۲۱۹.
- ۱۰۵- درون انقلاب ایران. پیشین، ص ۲۳۸.
- ۱۰۶- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۳۶.
- ۱۰۷- همان. ص ۲۴۳.
- ۱۰۸- اعترافات ژنرال. پیشین، ص ۲۵۱. رادیو کلن تعداد شهدا را سی نفر و مجروحان را ۲۰۰ نفر اعلام کرد. اما رادیو لندن تعداد شهدا را سی نفر و مجروحان را ۴۰۰ نفر اعلام کرد. روح‌الله حسینیان. «یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷. ص ۸۸۲.
- ۱۰۹- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۴۴.
- ۱۱۰- همان. ص ۲۵۵.
- ۱۱۱- همان. ص ۱۳۹. همچنین رک. به: همه چیز فرومی‌ریزد. پیشین، ص ۲۱۹.
- ۱۱۲- قدرت و اصول. پیشین، ص ۵۱۴.
- ۱۱۳- کنت پولاک. «معمای ایران: منازعه میان ایران و آمریکا». ترجمه مهرداد صمیمی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۸. ص ۲۳۷.
- ۱۱۴- مأموریت در تهران. پیشین، ص ۲۴۴.

- ۱۱۵- قدرت و اصول، پیشین، ص ۵۰۷.
- ۱۱۶- همان، ص ۵۱۲.
- ۱۱۷- همان، صص ۵۲۶ - ۵۲۴.
- ۱۱۸- مأموریت در تهران، پیشین، صص ۲۷۶ - ۲۷۴.
- ۱۱۹- همان، ص ۲۸۲.
- ۱۲۰- همان، ص ۲۸۵.
- ۱۲۱- قدرت و اصول، پیشین، ص ۵۱۰. در تاریخ هفتم فوریه ۱۹۷۹ (۱۸ بهمن ۱۳۵۷) کارتر با کیسینجر یک جلسه خصوصی داشت. در این جلسه کیسینجر به کارتر می گوید که شاه احساس می کند به او خیانت شده است. کیسینجر سپس می افزاید که ما دو انتخاب در پیش رو داریم؛ یکی کودتای نظامی در ایران است و دیگری انتخاب وضعی مانند لیبی و الجزایر. سیدحمید مولانا، «انقلاب اسلامی ایران و یادداشت های کاخ سفید»، ویژه نامه میوه ممنوعه، ضمیمه هفته نامه ۹ دی، نهم مهر ۱۳۹۰، ص ۵.
- ۱۲۲- موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی آمریکا - کتاب دهم»، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۲۴.
- ۱۲۳- ایران، ابرقدرت قرن، پیشین، ص ۳۸۸.
- ۱۲۴- بررسی انقلاب ایران، جلد اول، پیشین، ص ۴۵۶. همچنین رک، به: مرتضی الویری، «خاطرات مرتضی الویری»، به کوشش دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۷۳.
- ۱۲۵- دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان، «نیمه پنهان، جلد سوم»، تهران: کیهان، ۱۳۷۸، ص ۹۹.
- ۱۲۶- یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه، پیشین، ص ۱۰۰۰. آیت الله مهدوی کنی نیز در مصاحبه های اظهار می دارند: در مدرسه رفاه که امام چند روزی را در آنجا مستقر بودند، گاهی اوقات تلفن ها را جواب می دادم، تلفن [تیمسار] مقدم و [تیمسار] طوفانیان را یادم هست، طوفانیان با صدای کلفت و خشن، ما و محل اقامت امام را تهدید به بمباران کرد، «مدرسه رفاه را تهدید به بمباران کردند»، هفته نامه خبری - تحلیلی مثلث، ۱۸ بهمن ۱۳۸۸، ص ۵۱.
- ۱۲۷- نیمه پنهان، جلد سوم، پیشین، ص ۱۰۲.
- ۱۲۸- صحیفه نور، جلد پنجم، ص ۶۹.
- ۱۲۹- اعترافات ژنرال، پیشین، ص ۳۲۵. همچنین رک، به: داود قاسم پور، «دهه سرنوشت ساز»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶.
- ۱۳۰- همان، ص ۳۳۲. همچنین رک، به: بررسی انقلاب ایران، جلد اول، پیشین، ص ۴۵۵. در روز بیستم بهمن، یکی از افسران ارتش با لباس شخصی به مدرسه علوی مراجعه و به شهید محلاتی می گوید که می خواهند مردم را کشتار کنند. از او می پرسند که کجا می خواهند کشتار کنند و جریان از چه قرار است؟ می گوید که سران ارتش در لویزان نشستند و برنامه ریزی کردند که کشتار [وسیعی] انجام دهند. ترگس صفری، «متولد ۵۷»، ماهنامه فک، مرداد ۱۳۹۰، ص ۲۲. امام خمینی (ره) در باره این ماجرا در سال ۵۸ فرمودند: معجزه دیگر، همین توطئه ای بود که برای کودتا در همان شب های آخر که ما در تهران بودیم، اینها دیده بودند. توطئه این بود که حکومت نظامی را روز هم اعلام بکنند... اعلام بکنند که مردم توی خیابان ها نیایند. قوای انتظامی هم تمام را بگیرند... بنابراین بود که همان شب بریزند و هر کس را که احتمال بدهند که این چیزی هست، از بین ببرند. سیدمحمد هاشمی تروجنی و حمید بصیرت منش، «تاریخ معاصر از دیدگاه امام خمینی»، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸)، ص ۵۵۰.
- ۱۳۱- قدرت و اصول، پیشین، ص ۵۲۰.
- ۱۳۲- مأموریت در ایران، پیشین، ص ۱۷۷.
- ۱۳۳- همان، ص ۱۷۷.
- ۱۳۴- خاطرات دو سفیر، پیشین، ص ۵۰۲.
- ۱۳۵- قدرت و اصول، پیشین، ص ۵۲۱.
- ۱۳۶- مأموریت در تهران، پیشین، ص ۳۰۳.
- ۱۳۷- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، «دخالت های آمریکا در ایران (۱۲)»، (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶)، ص ۳۳.